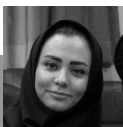


مرا ببین، کمی بیشتر...

مهديه ياورى  
کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ۹۳



شروع سخن با امری که اکنون با لحظه لحظه‌ی زندگی‌مان پیوند خورده است، از حیث همین پیوستگی، شاید در ابتدا فقط تکرار باشد و گزافه‌گویی، اما از سویی صحبت در رابطه با دنیایی که رفته رفته توانایی تمیز مرز بین مجاز و واقعیتش را از دست داده ایم، همواره غیر قابل اجتناب است. در ابتدا شبکه‌ی اجتماعی به عنوان استعاره‌ای برای توصیف مجموعه‌ای از روابط میان افراد به کار گرفته شد. از منظر دیدگاه شبکه و کنش، مهم‌ترین مسئله روابط موجود در اجتماع است و جامعه چیزی فراتر از افراد و روابط اجتماعی آن‌ها نیست. کروتوسی معتقد است که در این دیدگاه آن چه که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، روابط اجتماعی موجود بین مجموعه‌ای از افراد یا گروه‌ها و... است که از طریق آن می‌توان به تحلیل ساخت پرداخت. به همین دلیل در تحلیل شبکه، بیشتر بر شکل، محتوا و رابطه بین گروه‌ها تأکید می‌شود تا تکیه بر خصوصیات کنش‌گران، فرآیندهای اجتماعی و پیامدهای فردی، حتی با وجود ویژگی‌های فردی ثابت مثل جنسیت، اساساً از طریق الگوی روابط بین کنش‌گران در شبکه‌های اجتماعی تعریف و مشخص می‌شوند. با شکل‌گیری انقلاب ارتباطی و ظهور فناوری‌های نوین، تعاملات و ارتباطات انسانی نیز دستخوش تغییر و تحولات شگرفی شد که از نتایج آن می‌توان به نوع جدیدی از این تعاملات اشاره کرد. تعاملی که گستره‌ی فراتر از زمان و مکان را داراست و منجر به پیدایش شبکه‌های اجتماعی مجازی شد. شبکه‌ای که بنا بر اقتضائات خود واکنش متفاوتی نیز طلب می‌کند. در سال‌های اخیر و گسترش طیف وسیعی از این شبکه‌ها، با پدیده‌ی سلبریتی مجازی مواجه شدیم، پدیده‌ای که نه به واسطه‌ی یک شخص، که در دایره روابط، کنش و واکنش‌های جمعی از کاربران مجازی شکل می‌گیرد. شخصی که با ایجاد صفحه‌ای مجازی، با کنش در زمینه‌های متفاوت (تابو شکنی، نمایش زندگی لوکس، رفتارهای طنزآمیز و یا حتی صرفاً نمایش زندگی روزمره خود و...)، واکنش طیف وسیعی از کاربران مجازی را برمی‌انگیزد و شخص مورد نظر را که پیش از این دامنه‌ی ارتباطی محدود به جمع دوستان و خانواده را تجربه کرده است، تبدیل به سلبریتی مجازی می‌کند.

پدیده‌ی سلبریتی مجازی از دو منظر قابل بررسی است: سلبریتی‌های مجازی و کسانی که فعالیت مجازی آن‌ها را دنبال می‌کنند. شاید نتوان در خصوص سبب شناسی رفتار سلبریتی‌های مجازی نسخه‌ی یکسانی در نظر گرفت، ولی می‌توان با بررسی اجمالی تحلیلی ارائه داد که البته نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. فضای مجازی به واسطه‌ی امکان تبادل نظرات گوناگون و بحث و گفت‌وگو نمودی از مفهوم حوزه‌ی عمومی است. به زعم هابرماس در تمام انسان‌های آزاد مجموعه‌ای از نیازهای اساسی و اصیل وجود دارد و این نیازها زمانی که فرد یا دیگران صمیمانه وارد گفت‌وگویی شوند، کشف خواهد شد. کاربران در این شبکه‌ها به گفت‌وگو می‌پردازند، احساسات خود را ابراز می‌کنند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. حوزه‌ای که افراد برای هنجارها و باید و نبایدهای تعریف شده، خود به خلق ارزش‌ها و هنجارهای جدید مبادرت می‌ورزند و سرمایه‌ی اجتماعی را شکل می‌دهند. از جمله جهت‌گیری‌های پژوهشی اخیر، تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر سلامت روان است. افزایش سرمایه‌ی اجتماعی به واسطه‌ی تأثیری که بر متغیرهای اعتماد، حمایت و... دارد، می‌تواند در افزایش سلامت روان افراد مؤثر باشد. یکی از مهم‌ترین نموده‌های سلامت روان، شادی و شادکامی در زندگی است. این متغیر که یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر در طول زندگی است، می‌تواند از طریق افزایش سرمایه‌ی اجتماعی به دست آید که موضوع تحقیقات بسیاری بوده‌است. ویژگی بارزی که فضاهای مجازی را از عالم واقع متمایز می‌کند، «فراموشی» است. فراغتی هر چند کوتاه مدت، دنیایی که گویی به دنبال پشت سر گذاشتن واقعیت، شادی می‌آفریند و فضایی برای شادمانی فراهم می‌کند. هیجان مثبتی که حتی آمارهای رسمی نیز از وضعیت بحرانی ما در بین کشورهای جهان خبر می‌دهد. نیازی دو سویه از سمت سلبریتی مجازی و طرفدارانش. طبیعتاً این که اساساً تجربه‌ی هیجانی در فضای مجازی مثبت ارزیابی می‌شود یا خیر، موضوع بحث نیست و مهم

نگاه ویژه:

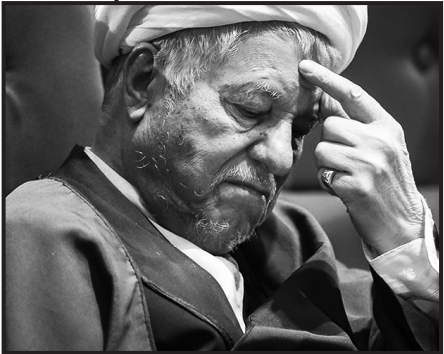
## مرا ببین، کمی بیشتر...

### تحلیلی پیرامون پدیده سلبریتی‌های مجازی



## وصیت نامه هاشمی رفسنجانی کجاست؟

به گزارش ایسنا، یاسر هاشمی به روزنامه اعتماد گفته است: «هنوز نتوانسته‌ایم وصیت‌نامه اصلی ایشان را که خیر داریم نوشته و در جایی گذاشته بود، پیدا کنیم». این در حالی است که کمتر از یک ماه به سالگرد درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی باقی مانده اما هنوز وصیت‌نامه پیدا نشده است. گذشت یازده ماه و پیدا نشدن وصیت‌نامه حتی بی‌برواترین اعضای خانواده‌ی هاشمی یعنی دخترها را نیز محافظه‌کار کرده است. آن قدر که فائزه همهی حرف‌هایش در مورد فوت پدر و وصیت‌نامه او را با قید «قطعاً نمی‌گویم» بیان کند. مادر خانواده نیز که در سال‌های اخیر هر بار اظهار نظر کرده جنجال‌آفرین بوده نیز در این مورد سکوت کرده است. احتمالاً گم شدن هیچ وصیت‌نامه دیگری این قدر جار و جنجال به پا نمی‌کند؛ چرا که هیچ‌کس آیت‌الله هاشمی نیست. نقش و جایگاه او در تاریخ جمهوری اسلامی سبب می‌شود که همه بخوانند بدانند در سال‌ها و شاید ماه‌های آخر عمر خود به چه فکر می‌کرده و نگران چه مسائلی بوده‌است. این وصیت‌نامه قطعاً سیاسی است و سیر تغییرات آیت‌الله هاشمی بر اهمیت آن می‌افزاید. وصیت‌نامه او در حقیقت فصل آخر از کتاب خاطراتش است و یک سند مهم در تاریخ معاصر کشور به حساب می‌آید. این سند مهم اکنون معلوم نیست کجا و در دست چه کسی است.



## از انقلاب های بهار عربی تا انقلاب سفید عربی تحلیلی بر تحولات جدید در عربستان



تحول خودخواسته اما از بالا در سیستم‌های متصلب توصیه می‌کند. برای این امر، بی شک نیازی اساسی به نیروی جوان تحصیل کرده در غرب از نوع شاهزاده محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان است. او هم مناسبات دنیای جدید و عرصه‌ی نرم افزاری و دیجیتال را به خوبی می‌شناسد و هم منطق رویکردهای شراکت جدید با دنیای غرب از جمله آمریکا را به خوبی می‌فهمد. از این رو، شاهزاده‌ی جوان فاصله‌ی ساختار متصلب قدرت با بافتی سنتی را از توده‌های مردم در عربستان به خوبی درک می‌کند، لذا پیش از هر تحولی از سوی جامعه، قبل از انقراض آخرین زمامدار کلاسیک از فرزندان عبدالعزیز، خود مطالبات مردم و تغییر و تحولات را از بالا آغاز کرده است. آن چه شاهزاده محمد بن سلمان، ولیعهد حکومت عربستان در حال انجام دادن آن است را می‌توانیم انقلاب سفید در ساختار خود کامه و متصلب عربستان بدانیم.

شاهزاده‌ی جوان در فرآیند اصلاحات از بالا، ابتدا از اعطای حق رأندگی به زنان آغاز کرد. با این عمل به دو هدف بزرگ در درون ساختار ناثل می‌شود؛ اول این که نیمی از جمعیت جامعه، یعنی زنان را با خود همراه می‌کند و دوم این که با اعطای این امتیاز به زنان، در مقابل نهاد دینی در عربستان که بسیار قدرتمند است، می‌ایستد و قدرت و نفوذ آن‌ها را در ساخت قدرت محدود می‌سازد. بدین معنا ساختار را به سمت سکولاریسم می‌کشاند. پس از این گام، زمان پوست اندازی در ساختار قدرت فرا می‌رسد. این خواست توده‌های عربستانی است؛ توده‌ها در عربستان چنان می‌پندارند که در جامعه‌ای که فقر در آن امری نهادینه است، هر یک از شاهزادگان عربستانی از بنیادهای مالی قدرتمندی برخوردارند که حتی می‌توان یک کشور را با آن قدرت مالی اداره کرد. بی شک برخورد با این لایه‌ی قدرتمند در ساختار حکومت عربستان در جهت حذف رقیب است. زیرا ساختار سنتی و متصلب که

مردمی در امر حکومت بود اما عنصر خارجی تعیین‌کننده‌ی بازی بین المللی همراه با سیاست مداران کارکنشته، جوانان آرمان خواه را در مسیر گذار به سوی دموکراسی، از پیچ عبور ساقط کرد. آن چه در لیبی و مصر رخ داد نمونه‌ی کامل سقوط در پیچ گذار بود. اما در سوریه، انقلاب در فرآیند معادلات قدرت‌های منطقه‌ای، از انقلابی داخلی به جنگی خانمان سوز تبدیل شد.

انقلاب‌های بهار عربی، علی‌رغم شکست در اهداف، چند نکته‌ی درس آموز، برای رهبران خود کامه‌ی منطقه‌ی عربی داشت؛ عنصر دانایی و خود آگاهی اجتماعی دیگر از کانال‌های سنتی بر ساخته نمی‌شود؛ جهان ارتباطات دیجیتال، خود آگاهی را در فرآیند دیالکتیک جهانی در کوتاه‌ترین وقت ممکن شکل می‌دهد. همچنین ملت دیگر داده‌ها و اخبار را از طریق کانال‌های رسمی دریافت نمی‌کنند؛ دنیای شفاف و شیشه‌ای به همان میزان که غبار را از دیدگان مردم برداشته، مشروعیت حکومت‌ها را کشند و غیر مقاوم ساخته است. این چارچوب راهی جز تغییر به سوی رهیافت مطلوب مردم در مقابل حکومت‌های مستبد و خود کامه‌ی قرار ندهاده است. در این بستر حکومت‌های خود کامه ساختار آهنین خود را مستحکم‌تر می‌نمایند که در این وضعیت فقط فرآیند تحول را به تعویق انداخته‌اند، زیرا هیچ کنشی در جهت تبدیل مخالفین به موافقین انجام ندهاده‌اند. این نوع حکومت‌ها چون از لحاظ مالی، قدرت اقتصادی بالایی ناشی از فروش نفت دارند، به سوی دولت‌های ابر قدرت چون آمریکا می‌غلطند. تصور آن‌ها چنین است که متحدین غربی به سبب منافع اقتصادی، حمایت سیاسی خود را از آنان دریغ نخواهند کرد.

در این معادلات، غرب نیز برای آن که شرکای اقتصادی خود را در منطقه‌ی خاورمیانه از دست ندهد؛ برای ایجاد ثبات در مناسبات سیاسی درونی کشورهای منطقه، به



محمد عثمانی  
دکتری علوم سیاسی ۹۶

انقلاب، فرآیندی مردمی و توده وار است. جوامعی که از شکاف‌های متعددی چون دولت-ملت یا طبقاتی رنج می‌برد؛ در لحظه‌ای تاریخی اقدام به تغییر وضع موجود، برای دستیابی به وضع مطلوب مبادرت می‌ورزد. این تحول اما با رویارویی خشمگینانه و خشونت آمیز از سوی مردم و دولت نمود می‌یابد. این چشم انداز سنتی از انقلاب‌هایی بود که تا قرن بیستم با آن‌ها روبرو بودیم. قرن بیست و یکم که تحولات بزرگی در عرصه‌ی ارتباطات به وجود آمد؛ زیست جهان ما را در قالب نرم افزارهای دیجیتال تحت تاثیر قرار داد. دنیایی که عنصر خود آگاهی از طریق شبکه‌های جهانی چون اینترنت و ماهواره بر ساخته می‌شد. زیست جهانی که به وسیله‌ی ابزارهای کوچک و بی درد سر چون تراشه‌های حافظه اطلاعات و موبایل‌های کوچک اما پُر کاربرد در انتقال داده‌ها، اخبار و اطلاعات، افق‌های معنایی را در آنی از زمان منتقل می‌سازد. در چنین زیست جهانی حوزه‌های پنهان و اسرار، کوچک و کوچک‌تر و حوزه‌ی دانایی و آگاهی توده‌ها بیشتر و وسیع تر می‌شود. بی شک این پدیده در جوامع غیردموکراتیک، به عنصر بحران‌زا و ضد امنیتی بدل می‌شود، زیرا حکومت‌های استبدادی از نوع شرقی آن، حوزه نادانستنی‌های توده از عملکرد حکومت بسیار وسیع است. حکومت نیز در رهیافت راهبردی امنیت ملی خود، دانستن را به مثابه زایش بحران تلقی می‌کند و این امر باعث می‌شود تا در مواجهه با ابزارهای جدید، از طریق محدودیت‌سازی بر آید. کاهش پهنای باند و سرعت اینترنت و ارسال پارازیت بر شبکه‌های ماهواره‌ای، تنها نمونه‌ای از مواجهه‌ی حکومت‌های غیردموکراتیک با پدیده‌های جدید است.

روایاتی قدرت‌های متصلب و استبدادی در جهان عرب با دنیای نرم افزاری، به منزله‌ی کاشت بذر بحران با دست خود در سرزمین عربی بود؛ زیرا این دولت‌ها به دلیل روابط تجاری و مناسبات اقتصادی با دنیای غرب، پیوندی مستحکم با آن داشتند. از این جهت غرب فرآیند مدرنیزاسیون را بدون پیش زمینه‌های فرهنگی در این جوامع به ارمغان آورد. بر این اساس ابزار تسهیل کننده‌ی روابط اقتصادی در جوامع عربی به ابزار خود آگاهی در این جوامع تبدیل شد. شکاف طبقاتی و نسلی از یک سو و شکاف میان دولت-ملت از سوی دیگر در این جوامع ناراضیتی عمومی را به وجود آورد. در بسیاری از این جوامع چون تونس، مصر و لیبی، خود آگاهی نسبت به شرایط شکاف‌ها وجود داشت؛ اما قدرت آهنین مبتنی بر اسلحه مانع از هر گونه مواجهه بود. در این میان، شبکه‌های جهانی در فرآیند دیالکتیک افق‌ها، راه‌های مقاومت در مقابل حکومت‌های استبدادی را تئوریزه کرد و مقاومت مدنی، نافرمانی مدنی و چگونگی گذار به سوی دموکراسی طرح ریزی شد. جوانان تحصیل کرده‌ی ابزارمند دیجیتال، رهبران جنبش‌هایی در جهان عربی شدند که به انقلاب‌های بهار عربی معروف شد. انقلاب‌های بهار عربی، خواستار دموکراسی و حاکمیت

## نژاد برتر یا توهم برتر

مثلاً همگی ما می‌گوییم یکی از با فرهنگ ترین تمدن‌ها هستیم. اما تا کنون تلاش جدی در سطح جامعه برای بهبود شیوهی راندگی به غیر از اجرای شیوه‌های اجباری و قهر آمیز شده است؟ این یک نمونه‌ی آشکار از خواب زمستانی و توهمی است که هویت برتر به ما می‌دهد و ما را فارغ از اصلاح خود و آبادگری می‌کند. حتی این نوع شیوهی نگاه نیز می‌تواند در سطح علمی معایب بزرگی به بار آورد. مثلاً همین توهم باهوش ترین مردم جهان بودن سبب می‌شود که دیگر قدمی در راه همکاری و سخت‌کوشی که لازمه‌ی یک کشور آباد است برداریم چون به خیال خویش با چنین هوشی نیازی به کار جمعی و کوشش نیست.

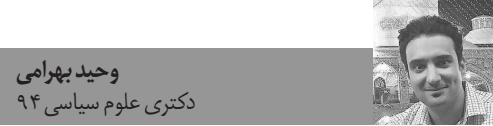
دیگری وجود ندارد، خود حقیقی و دارای معایب فرهنگی بی شمار را می‌بینند. بدین ترتیب استدلالی که ایرانیان در وصف صفات و هویت خویش در مقایسه با دیگری به کار می‌برند، بر مبنای یک گزاره و یا داده اشتباه است و متناسب با آن سعی در یک نتیجه و برداشت به ظاهر درست دارند. یعنی جامعه و فرهنگ کهنی را که کاملاً با شرایط و بستر کنونی کاملاً متفاوت است را ارجاع می‌دهند به جامعه و افراد اجتماع کنونی و در نتیجه به این استنباط می‌رسند که صاحب تمامی صفات نیک هستند، اما در مواجهه با واقعیت و هنگامی که مقایسه‌ای با دیگری نیست، نمود عینی آن گزاره ابتدایی را نمی‌بینند.

**فرجام**  
بدین ترتیب می‌توان ادعان کرد، از ملتی که حقایق اجتماعی خویش را به درستی درک نکرده و به نقاط ضعف و قدرت واقعی خود پی نبرده است، نمی‌توان انتظار داشت ققنوس وار، سر از خاکستر تلاطم مشکلات بیرون آورد و دست به اصلاح و آبادانی خویش بزند، بلکه کاملاً قابل پیش بینی است که روز به روز در خوابی زمستانی، بلکه حتی خوابی ابدی فرو برود.

**معایب اجتماعی تناقض در گفتار و عمل**  
این نوع نگاه هویتی در انگاره‌های ذهنی ایرانیان که هر روز بیشتر می‌شود، معایب اجتماعی بسیار خواهد داشت، بدین علت که جامعه و هویتی که خویش را فرهنگ برتر می‌داند، قاعدتاً دیگر تلاشی در زمینه‌ی بهبود کسب و آموزش شیوهی تربیتی و فرهنگ سازی نمی‌کند، زیرا نیاز واقعی به آن نمی‌بیند و اگر قدم و کوششی نیز در راه آن بردارد، قاعدتاً بر مبنای یک عمل رفع تکلیف و بی‌برنامه و صوری خواهد بود.

بافرهنگ و بی فرهنگ، چه معیایی می‌تواند برای محیط اجتماعی و فرهنگی کشور داشته باشد؟

**علت تناقض در گفتار و عمل**  
برای بررسی ریشه‌ای جواب علت تناقض گفتاری ایرانیان، باید به نوع تعریف یک ایرانی از هویتش نگاه کرد. غالباً ایرانیان برای تعریف هویت خویش از یک استدلال اشتباه استفاده می‌کنند که در علم منطق به آن مغلطه می‌گویند، یعنی از یک گزاره و داده نادرست به یک نتیجه‌گیری به ظاهر درست می‌رسند. این دقیقاً همان دلیل تناقض و پارادوکس گفتاری قالب جامعه‌ی ایرانی است. به بیانی روشن‌تر، ایرانیان عموماً به دلیل فرهنگ و تمدن تاریخی‌شان در دوران‌های کهن و بسیار دور (که دارای شرایطی اجتماعی متفاوت با اوضاع، احوال و نیازهای کنونی است)، هنگام مقایسه‌ی خود در دوران معاصر در برابر دیگر ملل، هویت خویش را بر مبنای آن تمدن قدیمی می‌سنجند و در نتیجه هویتی برتر با تمامی صفات زیبا برای خود خلق می‌کنند که دیگری یا همان مردمان کشورهای خارجی فاقد آن هستند. اما هنگامی که در بافتار جامعه‌ی واقعی و کنونی حضور می‌یابند و مقایسه‌ای در برابر



وحید بهرامی  
دکتری علوم سیاسی ۹۴

همه‌ی ما در طول دوران زندگی خود، بارها از افراد گوناگون این جملات زیبا را شنیده‌ایم که ایرانیان باهوش‌ترین افراد جهان، مهمان نوازترین کشور جهان، با فرهنگ‌ترین و صادق‌ترین مردمان روی کره‌ی خاکی و... در مقایسه با ملل و دیگر مردمان جهان هستند. این کلمات مقایسه‌ای با دیگر ملل را به کرات می‌شود در محیط‌های عمومی و یا هر جای دیگری در طول شبانه روز از افراد مختلف شنید، اما به راستی حقیقت این‌گونه است؟ اگر پاسخ مثبت است، پس چرا نمود عینی آن در وطن و بستر جامعه وجود ندارد؟ اگر پاسخ منفی است، پس چگونه این جملات به کرات در سطح جامعه نقل می‌شود اصلاً چرا نقل کنندگان این جملات شیرین در میان دوستان و مجالس مهمانی، در اولین برخورد اجتماعی و حضور در سطح جامعه‌ی واقعی و محیط‌های اداری و عمومی، دست به گله و شکایت از فرهنگ بد مردمان کشور می‌زنند. به راستی علت اصلی این تضاد گفتاری ایرانیان در چیست؟ اصلاً دوگانه‌ی

### کسب نشان دهخدا توسط دکتر محمود فتوحی

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، مراسم سومین دوره ی کتاب سال اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور (نشان دهخدا) در حوزه‌ی علوم انسانی در عصر چهارشنبه ۲۴ آبان ماه ۱۳۹۶ با حضور علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مسعود کوثری، مدیر انتشارات علمی و فرهنگی، احمد مسجد جامعی، عضو شورای شهر تهران و جمعی از استادان و پژوهشگران علوم انسانی کشور در سالن جابرین‌حیان دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد. در این دوره از جشنواره ۳۱ هزار و ۷۹۵ عنوان کتاب احصا شد که همگی با عنوان علوم انسانی و در سال ۱۳۹۵ منتشر شده بود. از این میزان بیشترین عناوین منتشرشده با موضوع ادبیات، علوم اجتماعی، رمان، دین، تاریخ و جغرافیا بود. در پایان این مراسم کتاب صد سال عشق مجازی؛ مکتب وقوع و طرز واسوخت در شعر فارسی قرن دهم تألیف دکتر محمود فتوحی، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد به عنوان کتاب برگزیده‌ی جشنواره‌ی نشان دهخدا انتخاب شد. لازم به ذکر است جشنواره‌ی دهخدا به منظور بررسی آثار اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌های سراسر کشور در حوزه‌ی علوم انسانی توسط انتشارات علمی و فرهنگی و با مشارکت وزارتخانه‌های تعاون، کار و رفاه اجتماعی، علوم، تحقیقات و فن آوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی برگزار می‌شود.

به ایران نمی باشد.

«گرین متریک» یک سیستم رتبه بندی دانشگاه‌های جهان است که از سال ۲۰۱۰ با هدف ارائه‌ی چشم‌اندازی جامع از شرایط و سیاست‌های مرتبط با محیط‌زیست و توسعه‌ی پایدار، برای ارزیابی دانشگاه‌های جهان از نظر حفظ محیط‌زیست آغاز به فعالیت کرده است. گرین متریک ابزارهایی برای جلب توجه مدیران و سیاست‌گذاران در محیط‌های دانشگاهی فراهم آورده و سالانه بیش از ده هزار موسسه توسط این نظام ارزیابی و پانصد دانشگاه برتر معرفی می‌شوند. در سپتامبر ۲۰۱۵، دکتر حسن روحانی در اجلاس توسعه‌ی پایدار سازمان ملل گفت: «دولت من به عنوان دولت محیط‌زیستی، سیاست‌های خود را بر اساس رویکردی متوازن میان توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست تنظیم می‌کند» و از آن پس بود که دانشگاه‌های ایران از جمله دانشگاه فردوسی مشهد فعالیت‌های مرتبط با دانشگاه سبز را آغاز کردند. گزارش سال ۲۰۱۶ موسسه‌ی گرین متریک حاکی از آن بود که سه دانشگاه ایرانی در میان پانصد دانشگاه سبز برتر قرار گرفته اند؛ دانشگاه زنجان در رتبه‌ی ۷۵، دانشگاه فردوسی مشهد در رتبه‌ی ۲۳۸ و دانشگاه تهران در رتبه‌ی ۴۳۱. دانشگاه فردوسی تا کنون فعالیت‌هایی نظیر هوشمند کردن برخی از شیرهای آب دانشگاه، توسعه‌ی استفاده از انرژی خورشیدی و به طور کلی انرژی پاک، مدیریت پسماند و حمل و نقل سبز انجام داده است. فعالیت‌های مذکور به ظاهر کاملاً

هم‌سو با استانداردهای جهانی دانشگاه سبز است اما سوال اینجاست که چرا با همه‌ی این تفاسیر دانشگاه فردوسی هنوز در رتبه‌ی ۲۳۸ قرار دارد؟

نهاد دانشگاه سبز دانشگاه فردوسی از لحاظ تشکیلاتی زیرمجموعه‌ی معاونت مالی دانشگاه است و طبق آیین نامه باید یک شخص از معاونت فرهنگی دانشگاه در این نهاد حضور داشته باشد، اما متأسفانه توجهی به این موضوع نشده است. مدیریت فعالیت‌های مرتبط در این حوزه هنوز ابتدایی و ناقص است و ناآگاهی دانشجویان نیزدر شکست طرح‌های این چنینی بی تأثیر نیست. به عنوان مثال یکی از طرح‌های ناموفق، طرح تفکیک زباله در مبدا است. در بسیاری از نقاط دانشگاه سط‌ل‌های تفکیک زباله تعبیه شده‌اند اما در واقع تفکیکی حاصل نمی‌شود و عملاً برخی به آن‌ها فقط نگاهی تزئینی دارند. در نتیجه هزینه‌ای که در این راستا بوده، نتیجه‌ی مورد انتظار را نداشته‌است. از دیگر طرح‌ها می‌توان به طرح حمل و نقل سبز نیز اشاره کرد که در شاخه‌ی «کمپین سه شنبه‌های بدون خودرو» و «طرح دوچرخه» به دلایل مختلفی ناکام بوده‌است. باعث تعجب است که دانشگاه بزرگ فردوسی با وسعت چند صد هکتاری خود، زیرساخت‌های مناسب برای عبور دوچرخه را ندارد! به طوری که تنها در برخی خیابان‌ها، باریکه‌ای برای عبور و مرور دوچرخه در نظر گرفته شده‌است. در حالی که شرایط مناسب برای تردد دوچرخه در دانشگاه وجود ندارد اما به میزان قابل توجهی

## به عمل کار برآید به سخندانی نیست

دوچرخه تهیه شده است. طبیعی است که اگر این طرح هم به همین منوال ادامه یابد، شکست خواهد خورد. در زمینه‌ی سیستم‌های گرمایشی نیز وجود پنجره‌های دوجداره برای ذخیره و استفاده‌ی بهینه از انرژی لازم است اما در اکثر دانشگاه‌ها و خوابگاه‌ها پنجره‌ی مناسبی وجود ندارد. حتی سیستم رادیاتورهای دانشگاه هم به گونه‌ای است که قابلیت تنظیم به دمای مورد نیاز را ندارد و یا با بالاترین درجه روشن هستند و یا خاموش. در نتیجه این امر علاوه بر این که محیط خوابگاه، کلاس، دفاتر تشکل‌ها، کانون‌های فرهنگی و… را غیرقابل تحمل می‌کند، باعث هدر رفت میزان بسیار زیادی انرژی نیز می‌شود.

با وجود تمام مثال هایی که مطرح شد، معضل اصلی در این مسئله است که بدون فراهم آوردن بستر مناسب و فرهنگ سازی لازم، فعالیت هایی صورت گرفته که نتیجه‌ی مورد انتظار را تأمین نکرده است. همایش‌های مرتبط با این حوزه نیز چه در سطح ملی و چه در سطح دانشگاهی، پیامد مثبت چندانى در بر نداشته است، چرا که افراد شرکت کننده در این همایش‌ها عمدتاً اشخاصی هستند که خود دغدغه‌ی محیط زیستی دارند و بنابراین در نبود این همایش‌ها نیز به کار خود ادامه می‌دهند. برگزاری این همایش‌ها صرفاً جنبه‌ی نمایشی پیدا کرده فلذا بهتر است به جای هدر دادن بودجه‌های کلان در این راستا، به پیاده ساختن اصولی طرح‌ها و برنامه‌های کاربردی اقدام کرد.



کارشناسی مهندسی متالورژی و مواد۹۳ حجت سلیمی

پس از تجربه‌ی مدرنیته و توسعه و پیشرفتی که جهان در قرن بیستم به خود دید، طبیعت هر چه بیشتر به تسخیر در آمد و در یک فرآیند بلندمدت، انسان بیش از همیشه با معضلی به نام «بحران محیط زیست» روبرو شد. با شروع قرن بیست و یک، مسئله‌ی محیط زیست ابتدا در جوامع پیشرفته و سپس در سرتاسر دنیا به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها پذیرفته شد. در همین راستا است که ایده‌های مختلفی از جمله ایده‌ی «دانشگاه سبز» زاده شد و در نقاط گوناگونی از جهان مورد استقبال قرار گرفت. ایده‌ی دانشگاه سبز نخستین بار در سال ۲۰۰۵ میلادی در آمریکا مطرح شد. صرفه جویی در نور طبیعی، استفاده صحیح از کاغذ، سبز بودن فضای خارجی دانشگاه، مدیریت پسماندها، میزان استفاده از انرژی‌های نو و تجدیدپذیر و… از جمله معیارهای دانشگاه سبز است. لازم به ذکر نیست که هر دانشگاهی با اقلیم خاص خودش سنجدیده می‌شود و مثلاً منطقی نیست که دانشگاه‌های استان یزد با دانشگاه‌های استان مازندران مقایسه شوند. پس از بررسی بر اساس شاخصه‌هایی که گفته شد، دانشگاه‌ها در چهار رده‌ی پلاتین، طلا، نقره و برنز قرار می‌گیرند. در حال حاضر تنها ۱۹ دانشگاه در رده بندی پلاتین قرار دارند که هیچ کدام از این ۱۹ دانشگاه متعلق



محمدباستان پزشکی۹۵

**پیش گزارش:** ابراهیم اصغرزاده، به مناسبت بزرگداشت ۱۳ آبان، در روز چهارشنبه ۱۷ آبان ماه در ساعت ۱۶ در سالن امام رضا (ع)، مهمان انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی مشهد بود تا روایت‌گر اقدام ۳۸ سال پیش دانشجویان پیرو خط امام باشد. آن قدر قیای فعال دانشجویی به تنش کرده که انگار نه انگار ۶۲ ساله است. با حوصله ریز به ریز وقایع را تعریف می‌کند و سعی دارد چیزی را از قلم نیندازد. گویی متهم ردیف اولی است که در هر جمعی تلاش می‌کند تا در مقابل حاضرین خود را تبرئه کند. گاهی به طنز، تمام داستان را با این جمله خلاصه می‌کند که: «آقا بالاخره گل بی عیب، خداسست!» هرچند هنوز تمام قد از کلیت آن حرکت دفاع می‌کند. ایام ۱۳ آبان که می‌رسد در محفل جدیدی می‌نشیند و یک روایت قدیمی را تکرار می‌کند، روایت تسخیر!

ابراهیم اصغرزاده صحبت‌های خود را با ترسیم چهره‌ی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد آغاز می‌کند. «بسیاری از روشنفکران گمان می‌کردند آمریکا به کشورها برای

رسیدن به آزادی و استقلال کمک می‌کند. هنگامی که دکتر مصدق نفت را ملی کرد، احساس کرد می‌تواند به آمریکا در مقابل انگلیس اتکا کند. آمریکایی‌ها نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای دنیا محبوب بودند چرا که جنگ جهانی دوم را خاتمه داده بودند و در مقابل فاشسیم، نازیسم و کمونیسم ایستادگی کردند. ولی عملاً از کودتای ۲۸ مرداد در ایران، ورق برگشت». اصغرزاده کودتای ۲۸ مرداد را اشتباه بزرگ آمریکا می‌داند و با برشمردن کودتای شیلی و جنگ ویتنام سعی دارد تا نشان دهد چهره‌ی آمریکا زشت‌تر از همیشه شده بود.

اصغرزاده در ادامه با ترسیم فضای جنگ سرد، به تضاد منافع آمریکا و شوروی اشاره می‌کند و بر این نظر است که سایر کشورها نیز خودشان را در یکی از این دو مدار تعبیه کرده بودند، همان طور که ایران در مدار آمریکا قرار داشت. به همین سبب آمریکا خود را ملزم به تقویت نیروهای ضد کمونیست می‌دانست و این مساله زمینه‌ساز مداخله‌ی آمریکا در بسیاری از کشورها از جمله ایران و حمایت از حکومت‌های دیکتاتوری نظیر حکومت شاه می‌شد. آمریکایی‌ها تمام ذهن شان متوجه این امر بود که شاه ارتش خود را قدرتمندتر از پیش سازد

## سفارت و مکافات!

### گزارشی از برنامه‌ی استکبارستیزی در گفتمان جنبش دانشجویی

تا بتواند در مقابل نفوذ ارتش سرخ مقاومت کند. اصغرزاده همچنین تفکر غالب دوران پیش از انقلاب را لزوم مرزبندی با بیگانه می‌داند. او بر این نظر است که این تفکر در فضای جنگ سرد تقویت شد و نمره‌ی آن تقابل غرب و آمریکا با جنبش‌های آزادی خواهانه بود. بدین ترتیب چهره‌ی غرب در نظر مردم جهان برابر با ظلم ترسیم شد. اصغرزاده علاوه بر این مسئله، تصور مذهبیون از غرب را برابر با برهنگی و فساد ارزیابی می‌کند به گونه‌ای که اگر کسی می‌خواست از هویت خودش دفاع کند، باید مقابل نظام استبدادی کشورش که توسط غرب پشتیبانی می‌شد، می‌ایستاد. در نتیجه غرب آن «بیگانه‌ای» شد که حال باید مقابل آن ایستاد. اصغرزاده اما بر این نظر است که «با همه‌ی این‌ها، در هشت ماه نخست انقلاب، هیچ قصد تقابل ایدئولوژیک با آمریکا نبود؛ ضد آمریکا بودیم ولی انقلاب ما بنای آمریکاستیزی نداشت». ابراهیم اصغرزاده مهرماه ۵۸ و اطلاع از تصمیم شاه برای ورود به آمریکا را مسئله‌ی بسیار حساسیت برانگیزی می‌داند چرا که این اقدام توهین به مردم ایران و همچنین نقشه‌ای علیه انقلاب تلقی می‌شد. اصغرزاده با ترسیم چنین فضایی به تجمع مردمی در مقابل سفارت آمریکا و قتح سفارت توسط دانشجویان اشاره می‌کند.

## نیم ساعت با کتاب

با عنوان دارا بودن داستانی رئال با روایت سورئال یاد کرد. او از نظرات سایر نویسندگان نامی در رابطه با آثار هرابال سخن گفت و در این باب از عقیده‌ی پائولو کوئیلو، نویسنده‌ی کتاب «کیمیاگر» یاد کرد که به عقیده‌اش هرابال بزرگ ترین نویسنده‌ی کشور چک است. سپس توضیح مختصری در رابطه با موضوع داستان بیان کرد و در انتها از عنوان کتاب یاد کرد و با اشاره به تفاوت واژه‌ی انزوا و تنهایی بیان نمود که مراد از عنوان تنهایی پرهیاهو در واقع انزوای ناشی از شرایط حکومت توتالیتر است که افراد را منزوی و بدین ترتیب امکان کنش مقابل و تشکیل جامعه مدنی را سلب می‌کند.

در سومین روز آمنة مجذوب صفا به معرفی و نقد کتاب «سرزمین مرد سرخ‌پوست قانون مرد سفیدپوست» نوشته‌ی ویلکومب وانشبرن پرداخت که مربوط به تاریخ‌نگاری بومیان آمریکا است و ورود سفید بوستان به سرزمین آن‌ها را روایت می‌کند. در ابتدای جلسه از مترجم کتاب، هنگامه قاضیانی و همچنین نویسنده‌ی سفیدپوست کتاب نام برده شد که در تاریخ آمریکا به دنبال احقاق حقوق تضعیف شده‌ی سرخ بوستان

او در ادامه می‌گوید که «سازمان ما به هم ریخته و پریشان شده بود؛ ساعت ۱۲ آقای خویینی با امام تماس گرفت؛ شرح ماقوع را توضیح داد و منتظر واکنش امام ماند». هنوز هم زمانی که نقل می‌کند امام خمینی (ره) در پاسخ به این اقدام گفت: «به آن‌ها بگویید که محل خیلی خوبی را گرفته‌اند»، چهره اش شاداب می‌شود. اصغرزاده در خصوص حوادث پس از تسخیر سفارت می‌گوید که «فردای ماجرا، توده‌های مردمی، سیل تلگراف‌ها و تشویق سیاسیون آغاز شد و همه حتی جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی از این اقدام حمایت کردند». اصغرزاده بر این باور است که «دانشجویان خط امام ابهت آمریکا را شکستند، باعث وحدت ملی شدند و اعتراض خود را به گوش آمریکا رساندند». اما همچنین به نکته‌ای قابل تأمل اشاره می‌کند: «برنامه‌ی ما کوتاه مدت بود؛ قرار بود ۴۸ ساعت اشغال کنیم، بیانیه بخوانیم، اعتراض‌مان را به گوش دنیا برسانیم و تمام؛ نه برنامه‌ای برای طولانی شدنش داشتیم و نه توان انجام این کار را». شاید این جمله زمینه‌ساز بحث‌های بسیاری برای واکاوی تاریخ معاصر باشد. در تمام سال هایی که اصغرزاده در برنامه‌های به این مناسب دعوت می‌شود، پیش از پذیرش دعوت جمله‌ای را تکرار می‌کند: یک بار تسخیر سفارت و چهل سال مکافات پاسخ‌گویی!

برآمده‌است. سپس به بخش‌های مختلف موضوعی کتاب که قوانین و ریشه‌های قانون‌گذاری را در مورد سرخ بوستان بررسی کرده است، پرداخت شد. این کتاب جزو یکی از حقایق‌نگارانه‌ترین کتب موجود در مورد سرزمینی است که امروزه به عنوان سرزمین مطلق سفید بوستان شناخته می‌شود و ما تعریف و شناخت درستی از بومیان آن سرزمین نداریم.

در روز چهارم و آخرین روز از این جلسات نیز تارا جدیدی به معرفی کتاب «۴۵۱ درجه فآرنهایت» نوشته ری بردبری پرداخت. در ابتدای جلسه از زندگی نویسنده سخن به میان آمد و ذکر این مسئله که شرکت یاهو قصد انتشار کتاب وی به صورت الکترونیک را داشته‌اما بردبری این پیشنهاد را نپذیرفته است. سپس به اختصار به داستان کتاب اشاره شد. داستان روایت جامعه‌ای است که مردمش با روی آوردن هر چه بیشتر به تکنولوژی و به تبعیت آن دوری از کتاب، فرصت را برای تکمیل جامعه‌ای دور از جنبش و اعتراض به وجود آورده‌اند؛ جامعه‌ای که آزاداندیشی در آن ممنوع است و عامل انحراف شناخته می‌شود. در انتها نیز به چرایی عنوان کتاب پرداخته شد که به دمای سوختن کاغذ (۴۵۱ درجه فآرنهایت) دلالت دارد.



## به طور کلی بحث اینترنت پاک در دستور کار است



به گزارش ایسنا، ابوالحسن فیروزآبادی، دبیر شورای عالی فضای مجازی، در حاشیه مراسم افتتاحیه بیست‌ویکمین نمایشگاه ال‌کامپ در پاسخ به سوال ایسنا درباره بررسی‌های صورت گرفته در شبکه‌های اجتماعی موبایلی اظهار کرد: شبکه‌های اجتماعی به عنوان مصادیق مجرمانه باید در کارگروه محتوای مصادیق مجرمانه رایانه‌ای بررسی شوند که این بررسی‌ها به طور مرتبط صورت می‌گیرد. بیش از آن هم اگر نیاز باشد این موضوع در دستور کار ما قرار می‌گیرد. فیروزآبادی همچنین درباره بررسی‌هایی که در این شورا بر روی شبکه‌های موبایلی صورت می‌گیرد، اظهار کرد: ما به طور کلی بحث اینترنت پاک را در دستور کار داریم.

## شاخ‌های مجازی، فرصتی برای شناخت نسل جدید



ملیکا مقدم  
کارشناسی علوم اجتماعی ۹۴

**پیش‌مصاحبه:** با اقبال گسترده مردم از شبکه‌های مجازی مانند اینستاگرام، عده‌ای نیز با گذاشتن کلیپ‌ها و پست‌های متنوع، درصدد مطرح کردن خود به عنوان سلبریتی‌های مجازی برخاستند و جامعه‌ی مجازی نیز با آنان همراهی کرد و صفحات مجازی‌شان از اقبال گسترده‌ای برخوردار گشت. اگرچه به نظر برخی از افراد جامعه، این پدیده طبیعی تلقی می‌شود اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان آن را به عنوان یک پدیده‌ی مهم اجتماعی مورد توجه قرار داد. به همین دلیل برای بررسی این پدیده، علل و پیامدهای آن، با دکتر مجید فولادیان، عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه خلاصه‌ای از آن را خواهید خواند.

**در آغاز بحث بفرمایید که آیا پدیده‌ی سلبریتی یا همان شاخ‌های مجازی را پدیده‌ای نابهنجار می‌دانید؟ نحوه‌ی برخورد با این پدیده باید به چه نحوی باشد؟** در ابتدا باید مطرح کرد که اصلاً چه پدیده‌ای نابهنجار است، باید هنجاری وجود داشته باشد که بر مبنای آن چیزی به عنوان نایه هنجار تلقی شود. از ورود اینستاگرام به ایران زمان زیادی نمی‌گذرد که هنجارهایش بخواهد شکل بگیرد. به نظر من این مسئله پدیده‌ی کاملاً اجتماعی است و این‌ها افرادی از جامعه‌ی ما هستند که در یک فضای جدید امکان سخن گفتن را پیدا کرده‌اند. استقبال از این افراد، آنان را بدل به شاخ می‌کند و این به معنای آن است که این‌ها وجود و واقعیت دارند. شاخ‌های مجازی انواع و اقسام مختلفی دارد، این که کدام یک از آن‌ها نابهنجار است، باید بررسی شود اما به نظر من به جای اینکه شروع بحث را بر نابهنجاری یا به هنجاری این افراد بگذاریم، باید به عنوان یک پدیده به آن بنگریم. چون هنگامی که از لفظ نابهنجار استفاده می‌کنیم، یک برچسب ناپسند یا یک انگ به آنان زده‌ایم و امکان بررسی آن‌ها را از بین برده‌ایم. هر فضایی پیامد خود را دارد و به تدریج هنجارهای خود را می‌سازد. ما با فضایی به نام اینستاگرام مواجه شده‌ایم که هنجارهایی درونی خود را دارد و بر اساس ارزش‌های رسمی می‌توانیم بگوییم این هنجارهای شکل گرفته ارزش محسوب می‌شود یا نه. اما در نهایت به طور کلی باید گفت که شاخ‌های مجازی پدیده‌ای است که در این فضا شکل گرفته و ما باید در همان فضا به تحلیلش بپردازیم. در ساختار اینستاگرام این پدیده به هنجار است و در تمام نقاط دنیا نیز وجود دارد. هر جامعه نوع خودش را دارد و فقط از لحاظ فرم و محتوا یکسان نیست.

**اگر بر این نظر هستید که این فرم و محتوا را شبکه‌ی مجازی اینستاگرام ایجاد می‌کند، چرا انواع مختلفی از این پدیده در نقاط مختلف دنیا وجود دارد؟ محتوای اینستاگرام با توجه به جامعه‌ی ایران چگونه قابل تحلیل است؟**

فرم و محتوا به معنای فرم و محتوایی که ارائه می‌شود و نه خود اینستاگرام، اینستاگرام فضایی ایجاد کرده است که

این امکان را به افراد می‌دهد که خودشان را بروز و ظهور دهند و دیگران از آنان حمایت و طرفداری کنند. فضای فرهنگی جامعه، فضای اینستاگرام را می‌سازد و این یعنی اینستاگرام در واقع بازنمای جامعه‌ی ایران است. با توجه به فرهنگ رسمی جامعه که دائماً از تریبون‌های مختلف ترویج می‌شود، می‌توان گفت که شاخ‌های مجازی نابهنجار هستند. البته نابهنجار نه به عنوان یک برچسب، بلکه به عنوان راهی که در خلاف جهت ارزش‌های رسمی جامعه پیموده می‌شود. نکته‌ی مهم این است که شاخ‌های مجازی اتفاقاً نشان دهنده‌ی این امر هستند که در زیر پوست جامعه‌ی ما ارزش‌ها و فضاهایی شکل گرفته که علی‌رغم آن که بسیار جدی و گسترده است، بسیاری نسبت به آن بی‌خبر و بی‌توجه هستند. نکته‌ی دیگر آن که هنجار و نابهنجار بودن یک مسئله فارغ از ارزش‌های رسمی را می‌توان بر اساس میزان حمایت افراد از آن در نظر گرفت که در این نگاه چیزی که اکثر افراد جامعه از آن حمایت می‌کنند و یا انجام می‌دهند، بدل به هنجار می‌شود و خلاف آن نابهنجار نام می‌گیرد. در این راستا باید گفت که فضای حاکم بر شاخ‌های مجازی به طور جدی بدل به هنجار شده و مورد استقبال قرار گرفته است. این افراد در گذشته نیز وجود داشتند اما فضای رسمی جامعه به آن‌ها اجازه نمی‌داد که خود را نشان دهند و حرف بزنند اما اکنون اینستاگرام امکانی فراهم کرده است تا دیده شوند.

**شاخ‌های مجازی چه خصوصیات متمایزی نسبت به دیگران دارند که بدین جایگاه رسیده‌اند و به این نوع بروز و ظهور روی آورده‌اند؟**

برخی از شاخ‌های مجازی، هنرمندان و ورزشکارانی هستند که چون اصولاً به سبب حرفه‌ی خود شهرت دارند و از محبوبیت برخوردار هستند، زمانی که صفحه‌ای در

شبکه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند نیز به طور طبیعی با استقبال مواجه می‌شود. در واقع این سرمایه از جایی دیگر آورده و در فضای مجازی بزرگ‌تر شده است. بررسی این گروه مورد توجه من نیست. اما گروه دیگری از شاخ‌های مجازی، از تیپ افراد معمولی هستند که هیچکس آن‌ها را نمی‌شناسد اما صفحه‌ای که در اینستاگرام ایجاد کرده‌اند با دنبال کنندگان بسیاری روبرو می‌شود. به عقیده‌ی من باید بر این گروه متمرکز شد که چرا این افراد با استقبال زیادی مواجه می‌شوند؟ حرف آن‌ها چیست؟ پاسخ ابتدایی این است که سبک‌های زندگی و ارزش‌های جدیدی در جامعه شکل گرفته است که این‌ها با ارزش‌های رسمی که در تلویزیون انتشار می‌یابد کاملاً متفاوت است. مثلاً یکی از شاخ‌های مجازی پیام عاشقانه‌ای را منتشر می‌کند و کلی لایک می‌خورد. این نشان می‌دهد سبک زندگی در جامعه‌ی ما در حال تغییر و فضاهای جدیدی در حال شکل‌گیری است. ارزش‌های معمولی که شاید بسیار سطحی یا حاشیه‌ای به نظر برسد اما برای برخی بسیار با اهمیت باشد. برخی دیگر از شاخ‌های مجازی به سبب نمایش زندگی لاکچری خود بدین سطح از توجه رسیده‌اند. مثلاً غذای لاکچری خود را کجا می‌خورند و در چه ماشینی سوار می‌شوند. این نیز نشان می‌دهد که چه ارزش‌هایی در جامعه در حال ترویج است. بدین ترتیب خرده فرهنگ‌هایی وجود دارد که جامعه آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد اما در حال گسترش هستند و حتی در درازمدت باعث تحول فرهنگی در جامعه می‌شود. اگرچه رسانه‌های رسمی این خرده فرهنگ‌ها را سانسور می‌کند اما همین مسئله اتفاقاً به برخی افراد کمک می‌کند تا با استفاده از شبکه‌های مجازی، بدل به شاخ شوند چراکه آن‌ها حرف‌هایی را می‌زنند که

نهادهای رسمی منعکس کننده‌ی آن نیست.

**از آن جایی که اقبال به برخی شاخ‌های مجازی به سبب تمرکز فعالیت آن‌ها در مسئله‌ی شادی است، می‌توان این مسئله را ناشی از ایدئولوژیک بودن شادی در جامعه دانست؟ در واقع این طور مطرح کرد که مردم از امر و نهی‌ها در این حوزه روی برگردانده‌اند و می‌خواهند نوع دیگری از شادی را خودشان خلق کنند.** مردم از چیزی زده نشده‌اند که بخواهند به چیز دیگری روی آورند، فقط می‌توان گفت در بخش‌هایی از جامعه به خصوص در قشر جوان، تغییراتی صورت گرفته است؛ یعنی ارزش‌هایشان، جنس شادی‌هایشان و اساساً دنیای‌شان تغییر کرده است و دوست دارند به گونه‌ی دیگری شاد باشند. البته گروه‌هایی از نسل جدید اگرچه ارزش‌های جدیدی را دنبال می‌کنند اما هنوز از همان ارزش‌های گذشته پیروی می‌کنند. مثلاً ممکن است در پیاده روی اربعین شرکت کرده و یا در مراسم عاشورا حضور داشته باشند. در واقع ارزش‌های آن‌ها ترکیبی است و چیزهای مختلفی را در کنار یکدیگر قبول کرده‌اند. باید به این نکته اشاره کرد که پارادوکسی وجود دارد بین آن چه جامعه تعریف می‌کند و آن چه فضای مجازی می‌سازد. این پارادوکس باید به گونه‌ای بر طرف شود چراکه فکر نمی‌کنم در آینده این جدال به نفع ارزش‌های رسمی حل شود و اتفاقاً برعکس آن در جریان است. در پایان باید گفت اگر ما به اینستاگرام و پدیده‌ی شاخ‌های مجازی توجه نکنیم و یا آن را به رسمیت نشناسیم، از آن عقب می‌افتیم. اینستاگرام فضایی را ایجاد کرده که ما اکنون می‌دانیم که دهه هشتادی‌ها چگونه فکر می‌کنند و ارزش‌هایشان چیست. مشکل ما این است که نسل جدید را نمی‌شناسیم و هنجارها و ارزش‌هایش را نمی‌شناسیم. لذا هنگام برخورد با آن‌ها شوکه می‌شویم.

## مرا ببین، کمی بیشتر...

## ادامه از صفحه ۱

رفتاری است که از پی این نیاز، نمود مجازی پیدا کرده است. از منظری دیگر سرمایه‌ی اجتماعی مذکور به نوعی در شرایط کنونی به عنوان یکی از منابع هویت ساز ایفای نقش می‌کند. مساله‌ای که می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین اقتضائات سنی جمع کثیری از سلبریتی‌های مجازی برشمرد. در نظریه‌ی روانی-اجتماعی اریکسون، شکل‌گیری هویت با حل موفقیت‌آمیز بحران هویت همراه است. اریکسون رشد را به مثابه مجموعه‌ای از تعارض‌ها در سطوح سنی مختلف تلقی می‌کند که نتیجه‌ی تعامل بین محیط اجتماعی و رشد فردی است. حل موفقیت‌آمیز تعارض‌ها، خود را با پدیدآیی و باز پدیدآیی احساس یکپارچگی درونی رو به رشد، افزایش قضاوت مناسب و ظرفیت خوب عمل کردن در رابطه را نشان می‌دهد. افراد در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند هویتی کاملاً دلخواه داشته باشند و بر پایه‌ی همان هویت دلخواه، ارتباط مجازی خود را با دیگران گسترش دهند. پژوهش‌های اخیر حاکی از آن است که عوامل متعددی مانند حمایت اجتماعی در فرآیند هویت‌یابی نقش دارند. آلفرد آدلر پیشگام روانشناسی فردی معتقد است، تلاش

برای برتری، انگیزه‌ی اصلی شخصیت انسان است. برتر بودن به معنی آن است که از آن چه فعلاً هستیم، برتر باشیم. برتر بودن لزوماً به معنی کسب عنوان اجتماعی، تسلط یا رهبری در جامعه نیست، تلاش برای برتری به معنی تلاش کردن برای زندگی عالی و کامل است. این اصل، پویش والای زندگی است؛ تلاش برای کمال و پیشرفت، انگیزه‌های دیگر انسان را در بر گرفته و به آن‌ها نیرو می‌بخشد. تلاش برای برتری را به شیوه‌های مختلف می‌توان نشان داد. کمال، آرمانی است که در ذهن انسان‌ها ایجاد می‌شود که از آن پس به گونه‌ای زندگی کنند که انگار می‌توانند این آرمان‌ها را تحقق ببخشند. افراد هدف‌های خیالی خود را برای زندگی می‌آفرینند و طوری عمل می‌کنند که انگار هدف‌های شخصی آن‌ها هدف نهایی زندگی است. هر یک خود آرمانی را به وجود می‌آوریم که بیانگر فرد کاملی است که برای تحقق بخشیدن به آن تلاش می‌کنیم. وی معتقد است هر سبک زندگی باید با این واقعیت دست به گریبان شود که انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند که در یک سیستم روابط میان فردی به دنیا آمده‌اند. آدلر همچنین بیان می‌کند: «علاقه‌ی اجتماعی جبران واقعی و اجتناب‌ناپذیر

کلیه ضعف‌های طبیعی انسان است».

در مجموع فضای مجازی همان طور که پیش‌تر ذکر شد، به واسطه‌ی فراهم آوردن محیطی که از قوانین خاصی پیروی نکرده و هنجار خاصی بر آن حاکم نیست، مکانی است برای تمامی آن چه که فرد در عالم واقع برای انجام آن دچار معذوریت و محدودیت است و بالتبع هر چه دامن‌های محدودیت‌های واقعی بیشتر باشد، افسارگسیختگی مجازی نیز شدت بیشتری خواهد گرفت، تا جایی که شاهد تجربه‌ی هیجان خشم در سطوح مختلف نیز هستیم. کارل راجرز روانشناس انسان‌گرا چنین بیان می‌کند که مسئله‌ی خشونت مبتنی بر انگیزه‌ی فردی نیست که کنترل شود، بلکه تا اندازه‌ای واکنشی است به کنترل شدن بیش از حد توسط شرایط محدود کننده در واقع امری که به شدت در طرفین تعاملی مذکور قابل مشاهده است. در طرف دیگر ماجرا دنبال کنندگانی را مشاهده می‌کنیم که در این تعامل دو سویه قرار دارند و به دنبال رفع نیازی در فرآیند سلبریتی‌سازی شخص مذکور فعالیت مشارکت می‌کنند. در صفحات‌شان همان لحظات غفلت و شادی را جست و جو می‌کنند، فرد مورد نظر را تریبونی برای گفتن و عمل کردن آن چیزی می‌بینند که گاه خود قادر به گفتن و یا عمل

کردن به آن نیستند و با وی هم هویت می‌شوند. در تجربه‌ی دیگر، اظهار نظر می‌کنند و هیجان‌ات مثبت و منفی خود را به اشتراک می‌گذارند و دیده می‌شوند. تجربه‌ای که شاید در فضای غیرمجازی کمتر رخ دهد. گویی به سبب فقدان نیرو و قدرتی که در ارکان متفاوت وی را با محدودیت و ممنوعیت مواجه سازد، آزادانه عمل می‌کند. پدیده‌ی سلبریتی‌های مجازی مانند تمام پدیده‌های اجتماعی دیگر نیازمند تأمل و پژوهش‌های بسیاری است. افرادی که ورای عمل و رفتار خود، چه در نگاه برخی خوشایند و در نگاه برخی دیگر ناخوشایند و ناهنجار بروز کند، نماینده‌ی طیف نه چندان کم جامعه هستند و روز به روز بیشتر نمود می‌یابند. نسلی که با سرعت ارزش‌های مختص به خود را شکل می‌دهد و ساز و کار وصول به آن را مهیا می‌کند. نیازمند دیده شدن و دقت نظر بیشتری است. جست و جوی شادی و هیجان خوشایند، دیده شدن، دوست داشته شدن و مهم انگاشته شدن، سردرگمی هویتی و ناتوانی در شکل دادن به آن به علت فقدان وجود فضای آزاد و نقدپذیر و... جدایی فضای مجازی را بیش از پیش به رخ می‌کشد. بررسی پدیده‌هایی از این دست، در تبیین شرایط حال حاضر، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای آینده نقش به‌سزایی ایفا خواهد کرد.

## در حوزه فضای مجازی باید اقدامات پیشگیرانه انجام شود

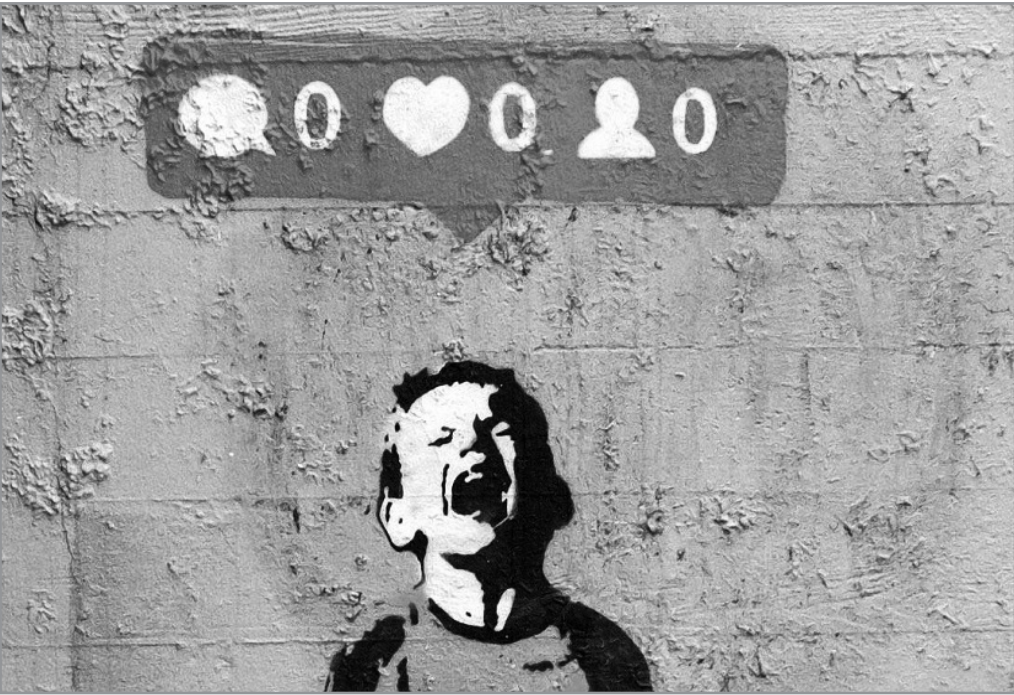
به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدجواد منتظری، دادستان کل کشور در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر چگونگی عملکرد دادستانی در حوزه پیشگیری از جرایم در حوزه فضای مجازی گفت: ما به موجب قانون و مسئولیت‌هایی که به عهده داریم باید تعامل و هم‌افزایی داشته باشیم و بتوانیم رسالتی که به عهده داریم را انجام دهیم. معتقدیم که امر پیشگیری لازم است و باید اقدامات مهمی در این حوزه انجام شود. فضای مجازی به یک واقعیت در زندگی انسان‌ها تبدیل شده است و اگر مدیریت صورت نگیرد جامعه را به تباهی می‌کشاند. وی افزود: باید هماهنگی میان مسئولان قضایی در سراسر کشور صورت گیرد و تبادل اطلاعات به روز شود تا در رسیدگی به پرونده‌ها مشکلی ایجاد نشود. مسئله فضای مجازی هماهنگی سایر دستگاه‌ها را می‌طلبد و امیدواریم با توجه به تأکیدات مقام معظم رهبری این موضوع به سرانجام لازم برسد.



## اینستاگرام، هیاهویی بر سر هیچ!

شبکه‌های مجازی از طریق الگوریتم‌های مجموعه‌های پسااصطنعی به وسیله‌ی ابزارهای پیچیده‌ای طراحی می‌شوند و آن چه که ارزشمند تلقی می‌شود را مطابق ارزش‌های خود تعیین می‌کند. در واقع نحوه‌ی رفتار و حتی تفکر کاربران این شبکه‌های مجازی، مطابق چهارچوب از پیش تعیین شده‌ی این شبکه‌ها شکل می‌گیرد و تنظیم می‌شود. این شبکه‌های مجازی نقش بارزی در معرفی افراد و انتقال زندگی خصوصی آنان به حوزه‌ی عمومی دارند و در همین راستا است که افراد مجاب می‌شوند تا به هر قیمتی که شده است خود را نشان دهند. اینستاگرام نیز از این اصل مستثنی نیست. کارکرد اصلی اینستاگرام مبتنی بر نشانگان تصویری است و برای ایجاد یک پست، باید بهانه تصویری وجود داشته باشد. به همین دلیل برای کپشن یا توضیحات تصویر نیز محدودیت کاراکتر اعمال شده‌است. دستورالعمل اینستاگرام مبتنی بر ساده سازی نشانگان است. در واقع در اینستاگرام، در فرآیند پیچیده و پنهانی، از امر شخصی سیاست‌زدایی می‌شود و شبکه‌های معنا ساز به شبکه‌هایی تنها برای نشانگان شخصی مبتنی بر روابط انسانی محدود می‌شود. در این راستا هیچ چیز معنادارتر از لایک و دریافت درخواست دوستی وجود ندارد و اینستاگرام فقط عرصه‌ای برای بازتاب تصاویر روزمرگی‌ها است.

اینستاگرام همان کارکرد تلویزیون را بر اذهان عمومی دارد؛ یعنی ارائه‌ی سرسام آور دال‌ها به سوژه‌ی انسانی تا جایی که فردیت او دچار فروپاشی گردد. اما باید به تفاوت ظرفی میان تلویزیون و اینستاگرام اشاره کرد. تلویزیون شبکه‌های متفاوتی دارد که وظیفه‌ای جز تحمیل مدلول دال‌ها به اذهان عمومی ندارد. در واقع کارکرد تلویزیون مبتنی بر نظم‌دهی به افکار عمومی در راستای کنترل قدرت است. اینستاگرام اگر چه جهانی ساده‌تر از تلویزیون دارد اما ساختار آن بسیار پیچیده‌تر است. اینستاگرام به هیچ وجه مدلول را مشخص نمی‌کند. به عبارات دیگر این شبکه‌ی مجازی به هیچ وجه قصد کنترل اذهان عمومی را ندارد بلکه تلاش می‌کند تا نشان دهد که اصلا مدلولی در کار نیست. در واقع اینستاگرام به صورت ضمنی می‌گوید که بی‌خود و بی‌جهت به دنبال معنایی برای زندگی هستید و همه‌ی انگیزه‌ی شما برای ارزشمند بودن سوژه‌ی انسانی، هیاهویی بر سر هیچ است. سلبریتی‌های مجازی و بخش عمده‌ای از دنبال کنندگان آن‌ها، کاملاً در قاب اینستاگرام حل شده‌اند و قواعد آن را به جان و دل پذیرا هستند. اما در مقابل همچنان هستند کاربرانی که در برابر فرضیه‌ی اینستاگرام و در جهت متمایز از کارکرد اصلی آن مقاومت می‌کنند، اما پرسش اینجاست تا چه زمانی؟!



باز پذیرفته شود. سلبریتی‌های مجازی برای ارضای تمایل ابدی مورد توجه بودن و مخاطب داشتن، مطابق قواعد این فضا یعنی استانداردهای تبلیغی شبکه‌های مجازی رفتار می‌کنند چرا که موفقیت یک فرد در گرو میزان فالوورها و لایک‌های او (توانایی شناساندن خود به سایرین) است. در واقع لایک کردن به صورتی از حمایت اجتماعی بدل شده است. گویی لایک شدن چنان ماده مخدر دیجیتال است که فرد را یک بار پس از مصرف، معتاد می‌کند و بر فرهنگ او استیلا می‌یابد. در این معنا اینستاگرام به منزله‌ی توزیع کننده‌ی مواد مخدر است. در حالی که اعتیاد به مواد مخدر آشکارا ویران‌گر است، بسیاری از اعتیادهای رفتاری نظیر بحث مورد نظر، اعمالی به آرامی ویران‌گر هستند که در لباس آفرینش پنهان شده‌اند. این حسن آفرینش همان نیروی مهم در تحکیم اعمال اعتیادآور است. فرد هر چه دنبال کنندگان بیشتری جذب کند، توهم پیشرفت او را به ادامه‌ی مسیر و می‌دارد. در شبکه‌های مجازی، یک پست بدون لایک تنها به صورت خصوصی دردناک نیست، بلکه به منزله‌ی نوعی سرزنش عمومی است؛ یا به این معناست که فرد به اندازه کافی دوستان و یا دنبال‌کنندگانی ندارد و یا بدتر از آن، دوستان و دنبال‌کنندگان فرد، تحت تأثیر او قرار نگرفته‌اند.

دارند تا یادگاری از خود باقی بگذارد - باید کاری فراتر از ذکر اسم و تاریخ یا شرح یک حادثه انجام دهند. در واقع فشاری بر روی فرد است که او را وادار می‌کند تا از سایرین بحث برانگیزتر باشد. رقابت نزدیک برای بحث برانگیزی بیشتر، باعث توسل به هر اقدامی می‌شود و بدین ترتیب به سرعت اخلاق، ادب و... فاقد ارزش می‌شود. هیکل‌ی عضله‌ای و درشت با چهره‌ای تماماً عملی و پرتز، دندان‌های لمینت، بینی سرسره‌ای، اقدام به خودکشی، فحاشی، تعدد روابط با جنس مخالف، رفتارهای طنازانه و... هر کدام می‌توانند علت شهرت فردی در اینستاگرام باشد. افراد برای آن که بدل به سلبریتی شوند باید راهی منحصر به فرد را به سوی شهرت طی کنند چرا که شهرت بر خلاف شایستگی، یک روند شخصی نیست. برای شهرت باید نوعی میناق میان فرد و بخش قابل توجهی از جامعه که با علاقه یا نفرتش، فرد را موضوع صحبت‌های روزمره‌اش قرار می‌دهد، نوشته شود.

زمانی که افراد مطلبی را پست می‌کنند، مخاطبی فرضی در ذهن دارند. تصدیق جمعیت دیجیتالی، به منزله‌ی جایگزینی برای ندای درونی وجدان اخلاقی است. افراد درونیات خود را با دیگران در میان می‌گذارند، به این امید که نیازهایشان تصدیق شود و ویژگی‌های عجیب‌شان با آغوش

## کوچ به اینستاگرام، بدیلی برای حوزه عمومی

گذاشته می‌شود. این‌ها نشان از تقلای افراد برای بحث‌های مختلف جامعه شناختی، سیاسی، فرهنگی و مسائل روزانه است که عمده مسائل مطرح شده در این ابزار اجتماعی را می‌توان مربوط به حوزه عمومی دانست. البته مهیا نبودن شرایط برای گسترش حوزه عمومی در ایران برخی را نیز به سمت رفتارهای نابهنجار در فضای عمومی و به تعبیری دلک‌ مآبانه، برای دیده شدن و حتی ابراز عقیده پیش برده است. به گونه‌ای که به هر اقدامی دست می‌زنند تا برای خود مخاطبی پیدا کنند، بتوانند آن چه را که در ذهن دارند به آن‌ها منتقل کنند و یا با آن‌ها به گفت‌وگو بنشینند. از مهم‌ترین دلایل این رفتارهای نا به‌هنجار می‌تواند فراهم شدن حوزه عمومی تکنولوژیکی باشد که جامعه و اجتماعی که حوزه عمومی قوی ندارد و در آن جامعه، مفاهمه و مذاکره صورت نمی‌گیرد، ناگهان خود و افکار خود را در لحظه‌ای می‌بینند که می‌توانند آن را بیان کنند. چه بسا مخاطبانی را نیز به سمت خود جلب کنند.

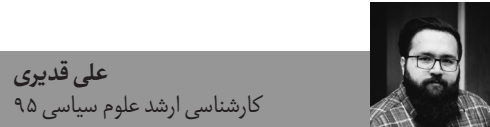
بنابراین می‌توان این گونه بیان کرد که به دلیل تضعیف حوزه عمومی در یک فرآیند تاریخی و از طرف دیگر، گسترش تکنولوژی و ابزارهای اجتماعی به‌طور ناگهانی، زمینه‌ای برای ورود افراد جامعه به شبکه‌های مجازی را، چه به‌هنجار و چه نابه‌هنجار فراهم کرده است. فرجام سخن این که دو متغیر تضعیف حوزه عمومی در ایران و گسترش ناگهانی تکنولوژی و ابزارهای اجتماعی، حوزه عمومی تکنولوژی در ایران را به دنبال داشته که این امکان را فراهم ساخته است تا افراد به‌طور فزاینده در فضایی چون اینستاگرام به بحث و مفاهمه بپردازند و در این میان رفتارهای نابه‌هنجار نیز رخ بنماید.

است که غرب، در مقابل فشارهای دولتی برای تضعیف حوزه‌ی عمومی مقاومت کرد و این مقاومت خود آغازی است بر گسترش و شکوفایی حوزه عمومی که تکوین پیدا کند. در ایران اما این مهم رخ نداد و شبکه‌های قدرت از بزرگ‌ترین موانع رشد و توسعه‌ی حوزه عمومی به شمار می‌آیند و در دوره‌ی صفویه، این حوزه بیشتر با مذهب پیوند می‌خورد و مذهب و تجلیات آن به این حوزه وارد می‌شوند. در ایران قهوه‌خانه‌ها به عنوان نهادی تلقی می‌شوند که توانایی بسط گسترش حوزه عمومی در ایران را داشتند اما متأسفانه تضعیف شدند و در دوره‌ی قاجاریه دولت بقایای حوزه عمومی را به کل از بین می‌برد. از بین رفتن حوزه عمومی در ایران منجر به ناکامی می‌شود که تا امروز نیز ادامه دارد. بنابراین میان تضعیف حوزه عمومی در ایران و افزایش ناگهانی شبکه‌ها و ابزارهای اجتماعی می‌توان رابطه‌ای معنادار برقرار کرد که این رابطه به کوچ جامعه به سمت شبکه‌ها و ابزارهای اجتماعی شده است.

یکی از ابزارهایی که این روزها به شدت توسط افراد مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، اینستاگرام است. این ابزار در زمانی که می‌توان آن را تضعیف حوزه عمومی دانست، حوزه عمومی در ایران را به سمت تکنولوژیکی شدن سوق داده است. به گونه‌ای که در حال حاضر افراد زیادی به صورت live با مخاطبان خود سخن می‌گویند، نظرات آنان را جویا می‌شوند و درواقع نوعی مفاهمه صورت می‌گیرد. بحث‌هایی نیز پیرامون مسائل مختلف صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که به تازگی نظرسنجی‌هایی از جانب افراد مختلف و به‌طور ویژه کسانی که دارای مخاطبان فراوانی هستند به اجرا

است، می‌توان به هابرماس اشاره کرد که حوزه عمومی و کنش ارتباطی در کانون اندیشه‌ی او قرار می‌گیرد. بهترین تعریف از حوزه عمومی که در راستای نوشتار حاضر می‌توان ارائه کرد، این گونه خواهد بود که حوزه عمومی وضعیتی در جامعه و زندگی اجتماع است که با محقق شدن آن، افراد می‌توانند با یک دیگر سخن بگویند، در خصوص امر عمومی مذاکره کنند و حتی آن را مورد نقد قرار دهند. البته باید توجه داشت که حوزه عمومی را نمی‌توان معادل جامعه عمومی قرار داد. به گونه‌ای که می‌توان جامعه مدنی را مشابه با بخش سخت افزاری و حوزه عمومی را بخش نرم افزاری دانست. اگر چه این دو در ارتباط با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند اما باز هم متفاوت هستند و کارکرد جداگانه‌ای را اجرا می‌کنند. از طرفی حوزه عمومی با فضای عمومی نیز متفاوت است به نحوی که حوزه عمومی می‌تواند شامل گفت‌وگوهای دو نفره یا محافل خصوصی نیز باشد اما فضای عمومی به مکانی گفته می‌شود که مردم در آن به زندگی اجتماعی مشغول هستند. به عنوان مثال می‌توان از خیابان‌ها به عنوان «فضای عمومی» نام برد.

شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که حوزه عمومی در ایران هم زمان با غرب و انگلیس شکل گرفت و به حرکت خود ادامه داد. به گونه‌ای که گسترش قهوه‌خانه‌های ایرانی در دوره‌ی ابتدایی صفویه را می‌توان آغاز این مهم دانست که در آن‌ها گفت‌وگو بر سر موضوعات عمومی، بدون سلطه‌ی سیاسی فراهم آمده بود اما تفاوت اساسی در خصوص حوزه‌ی عمومی میان ایران و غرب در این مهم



علی قدیری  
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

گسترش تکنولوژی و رشد رسانه‌های دیداری و شنیداری از جمله ویژگی‌های دوره‌ی جدید است. اینترنت به عضو جدایی‌ناپذیری از زندگی بدل شده است و شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در زندگی افراد ایفا می‌کنند. در این شرایط شرکت‌های بزرگ بین‌المللی نیز در رقابت با یکدیگر، اقدام به ایجاد شبکه‌های اجتماعی و محصولات چند رسانه‌ای متنوعی می‌کنند تا بتوانند مشتریان بیشتری را به دست بیاورند. اپلیکیشن یا نرم افزارهای کاربردی نظیر توئیتر، فیسبوک، اینستاگرام و... در همین راستا خلق شده‌اند و بخش قابل توجهی از زندگی روزمره‌ی افراد به فعالیت در این شبکه‌های اجتماعی اختصاص داده می‌شود. در خصوص معایب و فواید اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات و تبعات مختلف آن بر زندگی افراد، تا کنون دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. اما یکی از موضوعاتی که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، مسئله‌ی سلبریتی‌های مجازی یا به تعبیر دیگر «شاخ‌های مجازی» در شبکه‌های اجتماعی به خصوص در اینستاگرام است. نیک پیداست که پدیده‌های اجتماعی تک علتی نیستند و برای هر پدیده‌ی می‌توان به علل مختلفی استناد کرد. بنابراین در این نوشتار در حد وسیع خود و فقط بر اساس نگاه نقادانه‌ای به تکنولوژی متأثر از مارتین هایدگر، فیلسوف بزرگ آلمانی، به توضیح و تحلیل رفتاری سلبریتی‌های مجازی خواهیم پرداخت. در این معنا تکنولوژی نه تنها چون ابزاری خنثی در دست ما نیست بلکه بنا بر امکانات خاصش به زندگی ما جهت می‌دهد و حتی با ایجاد جهان‌زیست متفاوت، دغدغه‌های دیگری را ایجاد می‌کند.

اگر به دیوارنگاری‌های کهنی که از گذشته‌های دور باقی مانده است نظاره کنیم، گفت و شنودهای نوشتاری مردم با یکدیگر را می‌بینیم. ماهیت اجتماعی این دیوارنگاری‌ها، موجب ارتباطات اجتماعی عصر مدرن یعنی شبکه‌های اجتماعی چون فیسبوک و اینستاگرام شده است. در واقع دیوارنوشته‌ها، خواستگاه کهن رسانه‌های اجتماعی امروز است. از دیوارهای تخت جمشید و سنگ نوشته‌های طاق بستان تا توئیتر و اینستاگرام، انسان وسوسه‌ی دیرینه‌ای برای باقی گذاشتن یادگار از خود را دارد. عمده دیوارنوشته‌های کهن، مسائلی چون اسم، تاریخ و شرح حال یک حادثه را بازتاب می‌دهد. اما در دوره‌ی اخیر، افراد برای این که بتوانند به صورت آنلاین توجهات را به خود جلب کنند - یعنی جایی که همه از فرد انتظار



رضا سرحدی  
دکتری علوم سیاسی ۹۶

همه‌ی ما در این روزها شاهد آن هستیم که هر روز بر تعداد افرادی که در اینستاگرام به دنبال ارتباط کلامی و تصویری می‌باشند، افزوده می‌شود و این افراد حتی یک شبه به لحاظ شهرت، به جایی می‌رسند. چرا این افراد، مسائلی چون زندگی شخصی را در اینستاگرام بیان می‌کنند؟ باید توجه داشت که ساده اندیشی است اگر تنها دیده شدن و شهرت را زمینه‌ی کوچ به اینستاگرام بدانیم. در گفتار حاضر تأکید ویژه‌ای بر تضعیف حوزه‌ی عمومی، به عنوان یکی از دلایل اصلی کوچ به اینستاگرام و زندگی اینستاگرامی می‌شود.

از مهم‌ترین دلایل زندگی اینستاگرامی، «تضعیف حوزه عمومی» در یک فرآیند تاریخی در ایران می‌باشد که برای تحلیل این مسئله نیاز است تا این فرآیند تاریخی در ایران دیرینه‌شناسی شود. در خصوص تبیین فرآیند تضعیف حوزه‌ی عمومی در ایران، بهترین تعبیر توسط دکتر مهدی نجف زاده در مقاله‌ی «از همزمانی ظهور حوزه عمومی در ایران و غرب تا موانع اجتماعی-سیاسی گسترش آن در ایران» صورت گرفته است. پیش از پرداختن به این بحث در ابتدا لازم است تا مراد خود را از حوزه‌ی عمومی مشخص کنم.

از مهم‌ترین اندیشمندانی که در خصوص حوزه عمومی نظریه‌پردازی کرده و بسیار هم مورد استقبال قرار گرفته

یونسکو به ثبت «چوگان ایرانی» و «کمانچه» رای داد

فرهاد نظری، مدیرکل دفتر ثبت آثار تاریخی در گفت‌وگو با ایسنا اعلام کرد: پرونده‌ی ثبت جهانی «چوگان بازی سوار بر اسب همراه با روایت‌گری و موسیقی» که دو سال گذشته در فهرست معرفی میراث ناملموس جهانی پیشنهاد داده شده بود، با تأیید یونسکو در دوازدهمین اجلاس میراث ناملموس جهانی به ثبت می‌رسد. او همچنین از تأیید یونسکو برای بررسی پرونده‌ی «هنر ساختن و نواختن کمانچه» خبر داد و افزود: این پرونده به صورت مشترک با آذربایجان معرفی شده بود که بر اساس رای یونسکو بدون هیچ نقص و مشکلی، این پرونده نیز یک ماه آینده در اجلاس میراث ناملموس یونسکو بررسی و به ثبت می‌رسد. نظری همچنین تأکید کرد: با جهانی شدن این دو اثر، آثار ثبتی ایران به ۱۳ مورد می‌رسد که سه اثر چند ملیتی و ۱۰ اثر به صورت تک ملیتی و متعلق به ایران جهانی شده‌اند.



نگاهی به جایگاه موسیقی محلی

قالب مشخص قرار گرفتن موسیقی اصیل ایرانی قابل بررسی باشد. همچنین می‌توان به غفلت و اهمیت ندادن موسیقی‌دانان و آهنگسازان به این نوع سبک موسیقی اشاره کرد. در گذشته و تقریباً حدود صد سال پیش، موسیقی اصیل ایرانی رابطه‌ی بسیار نزدیک و جدا نشدنی از موسیقی محلی و فولکلور ایرانی داشت. در یک بررسی سطحی و معمولی در ردیف‌های میرزا عبدالله، صبا، برومند و ردیف‌های آوازی، می‌توان به این موضوع پی برد. گوشه‌هایی نظیر گیلکی، دیلمان و دشتستانی در آواز دشتی، اصفهانک، زابل، حجاز، نیشابورک و... در دستگاه‌های مختلف، این موضوع را مشخص می‌کند که نغمه‌های نواحی و اقوام مختلف (موسیقی محلی آن منطقه) در گوشه و کنار این سرزمین، نقش بسزایی در تکمیل موسیقی دستگاهی ایرانی دارد.

در دهه‌های شصت و هفتاد، با انتشار آلبوم‌ها و اجراهای بی نظیر اساتید برجسته‌ی ایران مانند مشکاتیان، لطفی، شجریان، بسطامی، علیزاده و... تا حدی موسیقی محلی و فولکلور نواحی ایران، به موسیقی اصیل و دستگاهی ایران راه پیدا کرد و در لابه‌لای قطعات اصیل ایرانی و آوازهای دستگاهی اساتیدی چون شجریان، بسطامی و... رگه‌هایی از آوازهای دلنشین محلی خراسانی، گیلانی و کردی به گوش رسید. از جمله آلبوم‌های مطرح این دوران، آلبوم‌های قاصدک، افشاری مرکب، مژده‌ی بهار با آهنگسازی زنده یاد پرویز مشکاتیان و خوانندگی استاد محمدرضا شجریان و زنده یاد ایرج بسطامی بود که با دانش بر موسیقی فولکلور خراسانی و کردی به انتشار و اجرا رسید. کامکارها از دیرباز از جمله گروه‌هایی بودند و هستند که حفظ اصالت

موسیقی کردی و اشاعه‌ی آن را از جمله مهم‌ترین اهداف خود در انتشار آلبوم‌ها و کنسرت‌ها داشته‌اند. با نگاهی به موسیقی امروزه نیز می‌توان علاقه‌مندی و ذوق هنرمندان و آهنگسازان را به موسیقی فولکلور احساس کرد. هنرمندان و آهنگسازانی چون کیهان کلهر، سیامک آقایی، علی قمصری و... تا حدی توانسته‌اند موسیقی فولکلور ایرانی را شناسایی و در پروژه‌های موسیقایی خود از این نوع موسیقی استفاده و حمایت کنند. اما موسیقی محلی ایران تا چه زمانی می‌خواهد به این شیوه ادامه دهد؟ آیا امثال سیما بینا، سیامک آقایی و کیهان کلهر و... هستند و خواهند بود که چندین سال به نواحی مختلف ایران سفر و به شناسایی، درک و فهم موسیقی محلی دست پیدا کنند؟ مسلماً با این اوصاف و وضعیت موسیقی در ایران و مباحث سیاسی و فرهنگی، بسیار دور از نظر خواهد بود که روزی کتبی آموزشی در راستای شیوه نواختن و تدریس موسیقی فولکلور با متدها و شیوه‌های درست به دست هنرجویان و علاقه‌مندان برسد.

نکته‌ی مهمی که در آخر قابل ذکر است، فرهنگ زندگی و موسیقی در ایران است. به طور معمول، نوع شنونده و گوش موسیقی در یک کشور یا یک منطقه، رابطه‌ی نزدیکی با مسائل روزمره‌ی کاری و زندگی افراد آن جامعه دارد. با یک بررسی اجمالی می‌توان به این نتیجه رسید که در جامعه‌ی پر دغدغه و مشغله‌ای چون ایران، موسیقی پرشور و پر از معانی مفهومی و احساسی موسیقی محلی، جایی در گوش سر و صدا و ذهن خسته و پر از هیاهو مردمان پیدا نمی‌کند و تصنیفی چون «خوب شد»، راه آرامش ذهنی فرد پر دغدغه را باز می‌کند.

رسوایی و رسانه

می‌کند. به طور کلی نقش پررنگ رسانه‌های جمعی در چنین مواردی، یک جالش جدید و پیچیده است؛ از همین رو پیچیدن نسخه‌ای مشخص برای آن نیاز به زمان دارد تا بتوان به یک ساختار درست دست یافت.

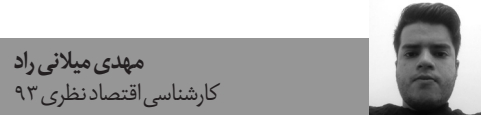
موضوع جالب توجه دیگری که در این قبیل مسائل کمتر بدان پرداخته می‌شود، واکنش و عکس‌العمل کسانی است که با این اتهامات روبرو می‌شوند. به عنوان مثال، در همین مورد مذکور، اسپسی وقتی برای اولین بار در معرض این رسوایی‌ها قرار گرفت، بلافاصله نامه‌ی عذرخواهی خود از آنتونی رپ را رسانه‌ای کرد. هرچند عده‌ای دلیل این امر را ناشی از فشار زیاد رسانه‌ها قلمداد می‌کنند اما بد نیست این رفتار اسپسی سرمشق کسانی قرار گیرد که دائماً به دنبال انکار اعمال خود و پرخاش به رسانه‌ها هستند. حال باید دید عذرخواهی کوین اسپسی می‌تواند پایان بخش این موضوع باشد یا این فشار رسانه‌ای است که تعیین می‌کند سرانجام این اتفاق چه خواهد بود. به هر حال مسئله‌ای که در حال حاضر عیان است، شوک بزرگ خانوادگی سینما در پی خبر منتشر شده است. البته ناگفته نماند که نباید حواشی اخیر باعث چشم پوشی از آثار درخشان وی شود.



محمدعلی مستشارنژاد کارشناسی زراعت و اصلاح نباتات ۹۳

مسلم‌ها در روزگاری که ترانه‌ها و تصنیف‌هایی بر سر زبان باشند که از ساختار ملودیک ساده با تنظیم‌های ارکسترال یا تک‌نوازی‌های تخصص یافته بر روی یک تنظیم زهی ساخته شده باشند، جایی برای عرض اندام و نشان دادن موسیقی فولکلور (محلی) نمی‌ماند. حال چه در ایران باشد چه در آن سوی مرزها، موسیقی فولکلور یا همان محلی کیجاست؟ اصلاً موسیقی محلی دیگر به گوش کسی در ایران می‌رسد؟ اگر همان رادیو، آوای دلنشین و خوش انتخاب خودمان نباشد. واقعا هستند افرادی که به مراکز فروش آلبوم موسیقی یا حتی اینترنت بروند و چند دقیقه‌ای را به گوش دادن به موسیقی فولکلور اختصاص دهند؟

شاید جالب باشد که بدانید در بسیاری از کشورها، موسیقی به اصطلاح کانتربی یا همان فولکلور، جذابیت بسیار زیادی در تمام سنین دارد و بسیاری از افراد اوقات شادی و حتی غمگین خود را با موسیقی محلی خود که ریشه در آداب و رسوم منطقه‌ی زندگی خود دارد و به شکل سینه سینه منتقل می‌شود، می‌گذرانند. اما چرا ایران و فرهنگ موسیقی ایرانی که صدها سال زبان زد مردمان جهان بوده و هنوز هم هست، به این مسئله مهم یعنی شناخت حفظ و آموزش موسیقی محلی توجهی نمی‌کند؟ بررسی این موضوع گسترده است و شاید از صد سال پیش آغاز و تا همین امروز که آلبوم‌های بی شمار در کشور تولید می‌شود ادامه دارد. شاید مهم‌ترین دلیل زوال و گوشه‌گیر شدن موسیقی محلی ایران از نظر نگارنده، در چارچوب و



مهدی میلانی راد کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

کم‌تر از یک ماه پیش بود که خیر اتهامات جنسی وارده به هاروی واینستین، تهیه‌کننده‌ی سرشناس و مشهور هالیوود، سر و صدای زیادی به راه انداخت و همه‌ی عظیم رسانه‌ای علیه او شکل داد. البته این نخستین بار نیست که اتهام جنسی دامن کسی را در هالیوود می‌گیرد؛ رومن پولانسکی از برجسته‌ترین افراد در این موضوع در گذشته است. پس از اولین اتهام وارده به واینستین، قربانیان این سوء استفاده‌های جنسی یکی پس از دیگری پرده از اسرار بر می‌داشتند و این تهیه‌کننده‌ی پراوازه هر روز خود را غرق‌تر از روز قبل می‌یافت؛ همانند افتادن سنگ کوچکی که به دنبال خود، ریزش بزرگی را نوید می‌دهد. نویدی که به لطف پدیده‌ی رسانه با سرعتی باور نکردنی محقق گشت. البته این ریزش تنها متوجه واینستین نشد بلکه هم چون دومینو سراخ دیگر افراد سرشناس هالیوودی نیز رفت؛ داستین هافمن، برادران افلک، لویی سی.کی. و جدیدترین فرد در این لیست، کوین اسپسی!

بی‌گمان کوین اسپسی برای هر دوست‌دار سینما دست کمی از یک اسطوره ندارد. کسی که با بازی درخشان خود در نقش‌های متنوع همیشه یادآور خاطرات زیادی برای مخاطبان بوده است. دوگانگی کایزر شوزه در Usual Suspects، مسحورکنندگی جان دو در Se7en، انقلاب درونی لستر برنهام در American Beauty و البته ماکیاولی بازی‌های فرانک آندروود در سریال House of Cards (سریالی که به عقیده بسیاری از منتقدان و قشر تماشاگر، به تنهایی اسپسی را در قله‌ی بازیگری قرار می‌دهد)، بی شک از بهترین لحظات هر عاشق سینما است. سه هفته قبل اما در پی افشاگری آنتونی رپ (خواننده و هنرپیشه‌ی آمریکایی) علیه کوین اسپسی، کاپوس‌های این بازیگر سرشناس آغاز شد. افشاگری‌ای که منجر به قطع همکاری‌های متعدد شرکت‌های فیلم سازی و فیلم سازان با وی شد. همان گونه که از اخبار این روزهای هالیوود نیز به گوش می‌رسد، کمپانی‌های فیلم سازی و شبکه‌های

زردروی توست...



آمنه مجذوب صفا دکتری ادبیات فارسی ۹۶

فیلم پر ستاره‌ی کامران تقی زاده، حضور فیلم و برنده شدن‌اش در جشنواره‌ی روسیه و شانگهای، سابقه‌ی بازیگری بهرام رادان و گزیده‌کاری ساره بیات، همه و همه موجبات دیدن فیلم «زرد» را فراهم می‌کرد اما برخلاف انتظار، متاسفانه فیلم بیش از حد تصور ناتوان و ضعیف بود. در ادبیات فارسی، صنعتی ادبی وجود دارد که با خواندن مصراعی، باقی بیت را در حالت محذوف می‌توان حدس زد. به نظر نگارنده صحنه‌های آغازین فیلم زرد، کپی ناشیانه و دم دستی از فیلم‌هایی چون «درباره‌الی» یا «پل چوبی» بود که به شکلی کاملاً گل درشت و سطحی، بیننده را مطمئن می‌کند که حادثه‌ای رخ خواهد داد و این قابل پیش بینی بودن از جمله نکات منفی یک فیلم نامه است که عنصر غافل‌گیری یا اوج را فاش می‌کند.

حادثه یا حوادث فیلم هیچ کدام به طور کامل پرداخت نشده‌اند. در بحث پرداخت بستر داستانی به نظر نگارنده، کارگردان و نویسنده به شدت ضعیف عمل کرده‌اند. این که یک فیلم از خرده داستان‌ها و خرده روایاتی حول محوریت یک ماجرا تشکیل شود، نکته‌ی منفی نیست اما اگر این روایات بیش از حد متعدد و بدون سرانجام و هدف باشند، تنها به هسته‌ی مرکزی آسیب می‌زنند. در بخش‌هایی از فیلم تعدد خرده روایات باعث حواس پرتی بیننده از ماجرای اصلی می‌شود. مثلاً نمی‌دانیم پیگیر ماجرای خیانت بیمار باشیم یا پیدا کردن دلایل طلاق بهرام رادان از همسرش.

قرار بر این است که شاهد مرادوات انسانی باشیم و در فرآیند فیلم رویکردهای افراد مختلف در زمان و مکان‌های مختلف را بسنجیم. داشتن رویکرد اجتماعی و تماشای معضلات به معنای از این شاخه به آن شاخه پریدن نیست. قرار بر این بود کارگردان محترم در نود دقیقه، ۷۲ ساعت آخر زندگی چند جوان در آستانه‌ی مهاجرت را توصیف کند ولی آن چه می‌بینیم تنها فهرستی از مشکلات اجتماعی است؛ طلاق، دروغ، فرار مغزها، کمبود امکانات و بیماری، ظاهرینی، روابط بی سر و ته عشقی، شکست‌های عاطفی، خیانت و کلاهبرداری. حجم دیالوگ‌ها و ارجاعات اضافی فیلم تا حدی زیاد است که به راحتی می‌توان آن‌ها را حذف کرد و چندین فیلم کوتاه و مستقل با هریک از خرده روایات ساخت. برای نمونه اشاره‌ی مهرداد صدیقیان به وضع زندگی برادرش و این که ماشین خوب را برای کار کردن در بالاشر می‌خواهد به نظرم در بی موقع‌ترین زمان و مکان ممکن از فیلم بیان می‌شود، هرچند توجیهی برای وجود ماشین گران‌قیمتی است که نمی‌توانند بفروشند.

از منظر شخصیت پردازی قرار است به مرور و پس از حادثه‌ی اصلی شخصیت‌ها را بشناسیم ولی هیچ کدام به طور کامل پرداخت نمی‌شوند. روابط خود این پنج نفر هم پیشینه‌ی روشنی ندارد. حتی در جاهایی از ماجرا در می‌یابیم چندان از گذشته‌ی یکدیگر نیز خبر ندارند. همین باعث می‌شود تا رابطه‌ی محکم دوستی آغاز فیلم را تصنعی و مقطعی بدانیم. تنها اشاراتی به همکلاسی بودن و پروژه‌ی مشترک علمی می‌شود. این اشارات غلط نیستند و وجودشان لازم و ضروری است، اما هر یک را می‌توان برداشت و جایگزین نمود بدون این که صدمه‌ای به فیلم وارد شود. شاید همین نکته باعث تکه تکه بودن و پرش در خط داستانی فیلم شده‌است. به همین دلیل کارکرد درونی اجزای فیلم با یکدیگر هماهنگ نیست.

طومار مشکلات و موانع همه بدون راه حل در نیمه راه رها می‌شوند، این که بسیاری از این معضلات اجتماعی پیچیده یا غیرقابل حل هستند دلیل خوبی بر فهرست کردن‌شان است؟ هیچ کدام از موارد این فهرست به جز بیماری شهرام حقیقت دوست در انتها واکاوی یا تحلیل نمی‌شود علی‌الخصوص علت خیانت به همسرش. در مجموع به نظر می‌رسد حجم عظیمی از اطلاعات و دانسته‌ها و دغدغه‌ها بر سر نویسنده و کارگردان محترم آوار بوده است که قطعاً توان پرداخت آن در نود دقیقه وجود ندارد.

کنسرت شهرام ناظری و کامکارها برای زلزله زدگان کرمانشاه

به گزارش ایسنا، شهرام ناظری و گروه موسیقی کامکارها کنسرت خیریه بزرگی را در تالار وزارت کشور برگزار کردند که تمامی عواید آن به زلزله‌زده‌گان کرمانشاه اختصاص داده شد. شهرام ناظری درباره‌ی برگزاری این کنسرت خیریه گفت: درست است که ما نمی‌توانیم همه مشکلات را حل کنیم اما بخشی از آن‌ها را قطعاً می‌توانیم. امیدوارم که مسئولین و هنرمندان در این زمینه بیاندیشند و راهکارهای خوبی برای آن پیدا کنند. این کنسرت در روز دوشنبه ۲۹ آبان ماه در ساعت ۲۰:۳۰ در تالار بزرگ وزارت کشور برگزار شد. لازم به ذکر است در اجرای این برنامه هیچ یک از هنرمندان، عوامل و نهادهای دولتی، شرکت برگزارکننده، سالن وزارت کشور و سایت عامل فروش هیچ‌گونه وجهی دریافت نکردند.

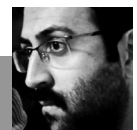


چرا نباید کتاب بخوانیم؟

نوشتاری در بررسی وضعیت کتاب و کتاب خوانی در مشهد

پرفروش‌ترین کتاب	آبان	به نشر (شعبه سجاد)	فلسطین	قلم	جهاد دانشگاهی (شعبه سه راه ادبیات)	کافه کتاب آفتاب
قهوه سرد آقای نویسنده (روزبه معین)	ملت عشق (الیف شاکاف)	من پیش از تو (جوو جو مویس)	من پیش از تو (جوو جو مویس)	شبانه‌ها (ابیش گورو)	ملت عشق (الیف شاکاف)	قهوه سرد آقای نویسنده (روزبه معین)
ملت عشق (الیف شاکاف)	بیلی (اناکاوالدا)	من پس از تو (جوو جو مویس)	من پس از تو (جوو جو مویس)	غول مدفون (ابیش گورو)	من پیش از تو (جوو جو مویس)	پاییز فصل آخر سال است (نسیم مرعشی)
دختری که رهاپش کردی (جوو جو مویس)	بیشعوری (خاویز کریمت)	دختری که رهاپش کردی (جوو جو مویس)	دختری که رهاپش کردی (جوو جو مویس)	وقتی بنیم بودیم (ابیش گورو)	از فرانکلین تا لاله زار (سپروس علی نژاد)	بیشعوری (خاویز کریمت)
مردی به نام اوه (فردریک بک من)	من پیش از تو (جوو جو مویس)	قهوه سرد آقای نویسنده (روزبه معین)	قهوه سرد آقای نویسنده (روزبه معین)	هرگز رهاپم نکن (ابیش گورو)	هنر شفاف اندیشیدن (رولف دوبلی)	من پیش از تو (جوو جو مویس)
من پیش از تو (جوو جو مویس)	دنای سوفی (یوستین گدر)	ملت عشق (الیف شاکاف)	ملت عشق (الیف شاکاف)	درباره معنی زندگی (ویل دورانت)	شازده کوچولو (آنتوان دو سنت اگزوپری)	ملت عشق (الیف شاکاف)
۶۰ به ۴۰ خانم	۶۰ به ۴۰ خانم	۷۰ به ۳۰ خانم	۷۰ به ۳۰ خانم	۶۰ به ۴۰ خانم	۶۰ به ۴۰ خانم	۵۰ به ۵۰
۲۱ الی ۲۷	۱۵ الی ۲۵	۱۸ الی ۲۵	۱۸ الی ۲۵	۲۲ الی ۶۰	۱۵ الی ۳۰	۲۰ الی ۳۰

امیرحسین مرتضایی  
دکتری زبان و ادبیات فارسی ۹۴



تبلیغات چشمگیر تجاری در خصوص بعضی آثار، حضور نام و نشان یک نویسنده در ویسایت‌ها و منابع دیگری که از لحاظ کمی بازدید زیادی دارند، باعث اقتناع افراد برای گرایش به سوی کتاب‌هایی خاص می‌شود. برای نمونه، بر اساس آمار به دست آمده از کتاب فروشی‌های مشهد در بررسی ما، در یکی از کتاب‌فروشی‌ها (قلم)، چهار کتاب پرفروش اول جدول، آثار ابیش گورو است. وی امسال موفق به کسب جایزه‌ی نوبل در ادبیات شد و این خبر بازتاب گسترده‌ای در سطح رسانه به خصوص فضای مجازی داشت. این در حالی است که اولین اثر ترجمه شده از وی توسط مترجم و ادیب مطرح کشور، نجف دریابندری در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است. اما تا همین امسال که وی برگزیده‌ی نوبل شد، چندان خبری از این نویسنده در رسانه‌ها به چشم نمی‌خورد. در اینجا قصد نداریم که از اهمیت جایزه‌ی نوبل بکاهیم، بلکه تبلیغاتی که پس از آن متعاقباً در فضای مجازی می‌بینیم را به عنوان عاملی بر فروش بالای این کتاب در نظر داریم. استدلال ما زمانی قوت بیشتری می‌یابد، که می‌بینیم پیش از شیوع رسانه‌های مجازی، شاهد این حجم از تقاضا برای کتب برندگان نوبل نبوده‌ایم.

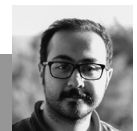
رمان‌های جوو جو مویس نیز در تمام کتاب‌فروشی‌ها جزء پرفروش‌ترین‌ها است. داستان رمان‌های او، حکایت عشق‌های چند طرفه، تلخ‌کامی در این عشق‌ها، خیانت و خودکشی است. موضوعاتی که برای نسل نوجوان و جوان بسیار می‌تواند جالب توجه باشد چرا که عموماً این جنس از تجربه‌های عاطفی در دوران نوجوانی و جوانی رخ می‌دهد. بر اساس داده‌های جدول نیز، اکثر خوانندگان کتاب از همین نسل هستند و همین موضوع، مهر تأییدی بر فرضیه‌ی ما خواهد بود. موفقیت مویس به عنوان یک عاشقانه نویس و کسب جوایزی در همین زمینه نیز در فروش بالای کتب او بی تأثیر نیست. شاید یکی از عللی که رمان و به خصوص رمان عاشقانه بیشترین سهم در فروش را داشته است. در رمان‌ها شاهد اتفاقاتی هستیم که در فضای عینی (و نه ذهنی) برای افراد می‌افتد و شبیه آن وقایع ممکن است برای خوانندگان نیز محتمل باشد. عامل دوم این است که به دلیل عینی و ملموس بودن رمان، فهم آن و داشتن ادراکی نسبت به آن (برخلاف شعر) دشوار نیست و سهل الوصول‌تر از دیگر ژانرهای ادبی به خصوص شعر است. نسبت مستقیمی میان جنسیت و میل به رمان عاشقانه بر اساس داده‌های جدول قابل تصور است. اکثر خوانندگان، خانم هستند و رمان‌های عاشقانه نیز در صدر فروش قرار دارند. واکنش‌پذیری عاطفی بالا در خانم‌ها،

فروش کردن ادبیات ملی می‌شود، حتی شاهد آن خواهیم بود که آثارمفاخر ادبی معاصر نیز کمتر مورد توجه قشر کتاب‌خوان قرار می‌گیرند و به جای آن هر روز شاهد چاپ چندین و چندباره‌ی کتاب‌های ترجمه شده‌ای هستیم که گاه نام مترجم‌شان نیز آشنا نیست. از آن‌جا که مدیریت بخشی از تبلیغات ممکن نیست و اهداف اقتصادی خاصی هدایت‌گر آن هستند، شایستگی علمی و ادبی در آن لحاظ نمی‌شود، بنابراین طبیعی است که از یک سو آمار فروش برخی کتاب‌ها بالا می‌رود و برای چند صباحی نیز در کانون توجه قرار می‌گیرند و از سوی دیگر همین رشد آمار فروش خود بدل به دلیل موجه دیگری می‌شود که با آثار فخری روبرو هستیم. باید بدانیم همان قدر که سرعت رشد شهرت و مقبولیت این آثار زیاد است، افول آن‌ها نیز به سرعت رخ می‌دهد و عموماً این آثار، در شمار آثار ماندگار و مؤثر نخواهند بود. در هر دوره‌ی زمانی شاهد آن هستیم که کتاب یا کتاب‌هایی به آمار خیره‌کننده‌ای در فروش دست می‌یابند اما پس از مدتی، حتی خبری از خاکستر آن شعله‌های فروزان نیست. این فرآیند بارها و بارها رخ داده و ما بی توجه از کنارش

گذشته‌ایم. فعالیت بیشتر در حوزه‌های هنری و جلساتی که در مراکز فرهنگ و ارشاد شهرها، در جهت‌دهی به سلیقه مخاطب سودمند خواهد بود. دعوت از صاحب نظران عرصه‌ی فرهنگ و ادب برای همکاری، توجه مخاطب را به خوانش آثار فاخر ادبی بیشتر می‌کند. موضوع جالب توجه دیگر این است که بعضی کتاب‌های ترجمه شده توسط نشرهای مختلف، حتی در بعضی موارد با تغییر عنوان کتاب چاپ می‌شود. تمایل حوزه‌ی نشر نیز در جهت گیری جامعه به سوی خریدن و خواندن کتاب‌های ترجمه شده بسیار تأثیرگذار است. اقتصادمآبی تعداد قابل توجهی از نشرهای کشور سبب شده‌است که تمایل به چاپ و نشر کتاب‌ها بر اساس استقبال مخاطب تعریف شود. طبیعی است، زمانی که استقبال از کتب ترجمه شده بیشتر است، این نشرها نیز تمایل کمتری به چاپ کتاب از نویسندگان داخلی یا تجدید چاپ شاهکارهای ادبی داشته باشند. استفاده‌ی مفید از تکنولوژی و ایجاد اشتیاق در جامعه نسبت به شیوه‌های جدید مطالعه، مثل کتاب صوتی، خود به مرور زمان می‌تواند سبب ترغیب جامعه به سوی خرید و خوانش کتاب شود.

لباس پارسی، آینه‌ی قدیمی

سید رضا حسینی  
کارشناسی مکانیک ۹۳



شاید بتوان از جهات زیادی، هنر و مخصوصاً هنرهای نمایشی را به ساختمان شبیه دانست؛ نقشه، پی ریزی، تیرها، طراحی داخلی، رنگ آمیزی، چیدمان وسایل خانه و در نهایت نمای بیرونی. هر کدام از موارد بالا در تئاتر نمودی دارند؛ نمایشنامه، طراحی‌ها، دراماتورژی، بازیگری، کارگردانی و شاید موسیقی، بی‌شک در این موارد، نقشه و پی اصلی ساختمان نمایش، در داستان نویسنده (نمایشنامه‌نویس) و مربوط به «متن» است که براساس آن کارگردان، بازیگران و سایر عوامل نیز نقش‌های خود را ایفا می‌کنند. افراتق نیست اگر متن را مهم‌ترین عنصر سازنده‌ی یک اثر (یا حداقل بنیادی ترین آن) به شمار آوریم. در این راستا و برای توجه به مسأله‌ی تئاتر دانشگاه در شهری که دانشگاه تئاتر ندارد، به سراغ یکی از نمونه‌های موفق نمایشنامه نویسی در میان دانشجویان رفته ام. «لباس پارسی، آینه‌ی قدیمی»، نوشته‌ی منیره تونزده‌جانی، دانشجوی کارشناسی حسابداری ۹۳ دانشگاه فردوسی است که توانست حائز مقام دوم جشنواره‌ی کشوری «پستو» شود و به تازگی به پنجمین دوره‌ی جشنواره‌ی نمایشنامه خوانی مرکز تئاتر مولوی (یادمان محمود استاد محمد) که از ۴ آذر ماه برگزار می‌شود، راه یابد.

«لباس پارسی، آینه‌ی قدیمی» که از این پس آن را با عنوان «زنان ناتمام» می‌شناسیم، داستانی است که به روایت دردهای مشترک زنانه در سه نسل جوان، میانسال و در آستانه‌ی سالخوردگی می‌پردازد. داستان فضای یک خانواده سنتی مشهدی در شب یلدا را روایت می‌کند و با اشعاری از حافظ و شاهنامه‌ی فردوسی هم آواز می‌شود. داستان در بطن خود تقابلی از سنت و مدرنیته را دارد، مسئله‌ای که هر شخصی با آن درگیر است. قهرمان داستان، سایه دانش‌آموخته‌ی رشته طراحی لباس است که در جامعه‌ی سنتی به عنوان یک حرفه شناخته نمی‌شود و او را ناچار به انتخاب میان مهاجرت یا ازدواج، سرخوردگی و از دست دادن رویاهایش خواهد کرد. این انتخاب در تمام طول داستان ما را پیش خواهد برد. دختر بزرگ خانواده که در رشته‌ی معماری تحصیل کرده است به اقتضای جامعه‌ی سنتی که مهندسی را شغلی مردانه می‌داند، بخش زنانه‌ی وجود خود را ضعیف آن را سال‌ها سرکوب کرده است. مادر خانواده شخصیت دیگر داستان، نمودی از زنی سرخورده یا رویاهایی بی‌سرانجام است که خود را از آنچه در ذهن داشته دور می‌بیند و از تمام عواقب سرخوردگی در ازدواجش پرده بر می‌دارد. این داستان سعی به پرداخت موضوعاتی زنانه با لحنی از همین جنس داشته است. تمام داستان نمایی است از آن چه که از سنت، ماندگار و زیبا است و آن چه که ریشه در باورهای قدیمی دارد و به سبب عدم انطباق

در تحلیل روانشناختی اثر نیز می‌توان گفت دو شخصیت جوان داستان در جست وجوی خودشکوفایی در کنار حفظ رابطه‌ی عاطفی و هم سو کردن این دو نیاز اصلی با یکدیگر هستند. شخصیت‌های میانسال داستان در پی تربیت فرزند و قرار دادن آن در کنار خود شکوفایی هستند. دو شخصیت سال خورده را نیز می‌توان در آستانه‌ی جمع بندی زندگی شخصی و رسیدن به یکپارچگی یا فروپاشی بررسی کرد. در این میان نوع واکنش شخصیت‌های مرد داستان در مواجهه با رازهایی که در خصوص زندگی‌شان بر ملا می‌شود و نوع نگاه آن‌ها به انتخاب‌های زنانه‌ی همسران‌شان نیز شایان توجه است. سه نوع موضع مختلف در مردان مشاهده می‌شود؛ برخورد اول، برخوردی شدید و جبهه گیری سخت از جانب مسعود است که به شدت با کار کردن همسرش مخالف است چرا که ممکن است برای بارداری سارا مشکل ساز باشد. نگاه دوم و ملایم‌تر از سمت امین و در مواجهه با شنیدن خبر مهاجرت سایه اتفاق می‌افتد که در ابتدا جبهه گیری سختی نسبت به این مسئله صورت می‌گیرد و سپس با گذر زمان به تصمیمات منطقی‌تری می‌رسد. در نهایت موضع چشمید، پدر خانواده، به نمایش گذاشته می‌شود که به اشتباه خود پی می‌برد. نگاه جامع نویسنده به مسائل زنان در متن به وضوح قابل رویت است و دیگر نکته‌ی مثبت اثر آن که نتیجه گیری در خصوص وقایع داستان را به مخاطبان واگذار می‌کند و چیزی را به آن‌ها تحمیل نمی‌کند.

و کارکردش باید کنار گذاشته شود. در متن سعی بر آن شده که به شخصیت‌ها نگاهی یک سویه حاکم نباشد و تمام زوایای مثبت و منفی هر شخصیت به درستی نمود داشته باشد. نویسنده همچنین می‌کوشد تا برای موضوعات و چالش‌هایی اجتماعی چون مهاجرت، زن‌ستیزی چاره جویی کند. عنوان نمایشنامه نیز به هر دو بعد از شخصیت زنان یعنی ویژگی‌های زنانه و حرفه‌ی شغلی آنان اشاره دارد. شخصیت‌های داستان هر یک جویای شرایطی هستند که هر دو بعد زنانه و حرفه‌ی آنان در نقش‌های متعددی چون همسر، مادر و همچنین فردی فعال در اجتماع محقق شود. اما جامعه‌ی سنتی آنان را ناچار به انتخاب یکی از این دو می‌کند و در پایان داستان انتظار می‌رود که قهرمان داستان و همچنین همسر آن الگوی کهنه و اشتباه را در هم بشکنند و دست به انتخابی متفاوت بزنند. پیام اصلی داستان این است که اگر جامعه‌ای قصد دارد با شعار زن مدرن همراه شود، نیاز دارد که مردانی مدرن نیز پوسته‌ی سنت را بشکنند و زنان را آن گونه که باید، همراهی کنند. اگر این همراهی نباشد، زن یا مرد مدرن یا به روایتی زندگی مدرن در بستر سنت‌های صحیح هیچ گاه به معنی حقیقی خود شکل نخواهد گرفت و تنها در حد چند شعار سطحی در اجتماع باقی خواهد ماند. چرا که بیم آن می‌رود که با شعار یک سویه زن مدرن و قرار گرفتن آن در کنار مرد پای بند به سنت، تنها با جدلی بی‌پایان روبرو شویم.



## «رهایی از بهشت» برنده جایزه بهترین انیمیشن از جوایز فیلم اونیروس ایتالیا شد

به گزارش خبرگزاری مهر، «رهایی از بهشت» ساخته‌ی علی نوری اسکویی موفق به کسب جایزه‌ی بهترین انیمیشن ماه اکتبر ۲۰۱۷ از جشنواره اونیروس ایتالیا شد. جوایز فیلم اونیروس به صورت ماهانه و سالانه با کیفیت مورد تایید آی‌ام‌دی‌بی برگزیدگان خود را انتخاب می‌کند. این جوایز در لاتویا ایتالیا اهدا می‌شود و بهترین فیلم‌های جهان از سراسر دنیا را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. جوایز فیلم اونیروس (معادل روپا در زبان یونانی) برای حمایت از فیلم‌هایی با کیفیت بالا و در جهت حمایت از روپا در سینما اهدا می‌شود. «رهایی از بهشت» یک انیمیشن با تکنیک ترکیبی است که با خطوطی درهم تنیده از خیال‌پردازی، قصه‌گویی و واقعیت شکل گرفته است. ماجرا در شهر جنگ‌زده‌ای می‌گذرد و داستان معلم مدرسه‌ای به اسم ساره را روایت می‌کند. او سعی دارد تا دو تن از دانش آموزانش بتوانند پدران‌شان را پیدا کنند و در عین حال با تعریف کردن قصه‌هایی این بچه‌ها را تشویق می‌کند. اما چندی بعد متوجه می‌شود قهرمان داستان‌هایش واقعی است.

## درنگی بر مینیمالیسم

نگاهی به آلبوم امشب کنار غزل‌های من بخواب

فردین خلعتبری در مصاحبه‌ای بیان کرده که این اثر یک کار چند صدایی است که با کوارتت اجرا شده است. به عقیده‌ی وی مینیمالیسم تعریف بسیار پیچیده‌ای دارد که به هر اثری نمی‌توان اطلاق کرد اما به هر حال گرایش‌های مینیمالیستی همواره در کارهای او وجود دارد و حتی مدار صفر درجه نیز این خصوصیت را داشته است. از نظر سازبندی قطعات برای کوارتت زهی، لوتار، تنبک و سنتور نوشته شده است و تمام قطعات با حساسیت فراوان ضبط و تنظیم شده‌اند. عواملی مانند کارهای موازی اعضای تیم و حساسیت در ضبط قطعات و تصمیم ناشر مبنی بر زمان انتشار سبب شد تا دنیای موسیقی زمان بیشتری را در انتظار شنیدن این اثر باشد. مجموعه‌ای از تمامی این عوامل سبب شد تا اثری با کیفیت و حرفه‌ای به کارنامه‌ی کاری همایون شجریان و فردین خلعتبری اضافه شود.

ذهنی هماهنگی را که بر پایه‌ی یک موتیف مشخص شده است به میدان تجربه ببرد. حکایت مینیمالیسم همان حکایت «با تو غزل به سادگی حرف می‌شود/ چون بهتر است ساده بی‌قیمت به پای تو» است که این روزها نوایش به گوش می‌رسد. پاییز امسال نیز بازار موسیقی ایران با آلبوم «امشب کنار غزل‌های من بخواب» همایون شجریان رنگ غزل واره گرفت و این آلبوم توانست سهم خوبی از بازار را به دست آورد. فردین خلعتبری، آهنگساز آن، در یادداشتی نوشته است: «من خالی خاطر را آهنگ کردم و همایون خواند». پیشنهاد همکاری‌ای که در زمان حیات سراینده‌ی اثر، افشین پدله‌ی، مطرح شده بود و حال غزل‌هایش به جای خودش در دنیای هنر نفس می‌کشند و با ایده‌ی بهنام ابولقاسم، آواز همایون شجریان و آهنگسازی فردین خلعتبری به مرحله‌ی اجرا درآمده است.

پیش از آن وجود داشت برهاند.

آمریکا نظاره‌گر نخستین جوانه‌های این مکتب بود که در مدت زمان کوتاهی به جنبشی هنری تبدیل شد که تسلط مفاهیم فلسفی در آن رو به زوال رفت و باعث ایجاد آثاری شد که به ویژه در موسیقی با یک ایده‌ی ساده آغاز می‌گشت و با نت‌ها و آکوردهای محدود، یک لوب پی نهایت را تشکیل می‌داد که با یک تمپو (سرعت) ثابت و خط ملودی تکراری شروع می‌شد و به پایان می‌رسید. چیزی که نمونه‌ی کمال یافته‌اش را می‌توانیم در قطعات عامه پسند فیلم (Amelie) که توسط یان تیرسان با خلاقیت هر چه تمام‌تر اجرا شده است بیابیم. تمام آن چه هنرمندانی مانند وایت استرایپس، تری رابلی و فیلپ گلاس می‌نوشتند تا بتوانند به خلق قطعه‌ای برسند که درک آن برای مخاطب ساده‌تر باشد. موسیقی‌ای که بتواند با نت به تنش زندگی کند و رقص

آیلین آچیلی  
کارشناسی مدیریت بازرگانی ۹۴



خاک باغ هنر سال‌های ۱۹۶۰ را که بگردیم به هیچ چیز جز پیچک مینیمالیسم بر نخواهیم خورد. مفهومی که بسیاری از هنرمندان اعتقاد داشتند به راحتی قابل توصیف نیست اما از ماهیت ظریف آن می‌توان به سادگی دریافت که چگونه در اطراف درخت زندگی می‌پیچد و در خالصانه‌ترین شکل، مفاهیمی مانند عشق، غم و شادی را در برمی‌گیرد. مینیمالیسم بر خلاف مکتب‌های هنر برای هنری که پیش از جنگ جهانی دوم وجود داشت هنر را وقف مخاطب می‌کند و سعی دارد با تکرار سنگین بر مفاهیمی که قصد نشان دادن آن‌ها را به مخاطب دارد، خود را از پیچیدگی‌های اصول و فرم‌هایی که در شاخه‌های هنر

## در خلوت اندیشه

به بهانه‌ی ۲۴ آبان، روز کتاب و کتابخوانی



کیما بیونقی  
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۶



مهرناز مدرسی  
دانش آموخته شهرسازی ۹۰



ابراهیم حسن زاده  
کارشناسی ارشد عمران و سازه ۹۶



مهرناز مدرسی  
دانش آموخته شهرسازی ۹۰



ابراهیم حسن زاده  
کارشناسی ارشد عمران و سازه ۹۶



امیررضا احتشام نسب  
کارشناسی حقوق ۹۴

## موسسه بین‌المللی راه پویندگان

مرکز تخصصی زبان‌های خارجی، امتحانات ملی و بین‌المللی



IELTS TOEFL GRE GMAT

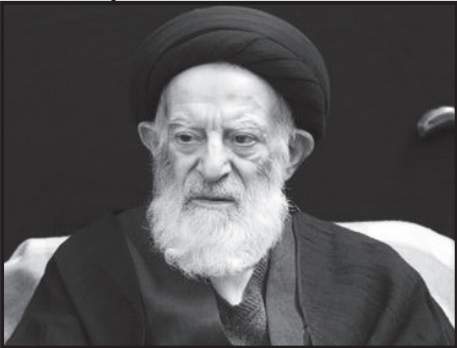
MSRT TOLIMO MHLE TELP

General English ISI Translation



## آیت الله العظمی شبیری زنجانی: طلبه‌ها محبوبیت سابق را ندارند

به گزارش جماران، آیت الله العظمی شبیری زنجانی کم شدن محبوبیت طلبه‌ها در جامعه را نگران کننده دانست و گفت: «نوع طلبه‌ها محبوبیت سابق را ندارند. در گذشته این صنف محبوب و مورد احترام بود، اکنون ممکن است شخصی به خاطر رفتارش در جایی مورد احترام باشد اما این موضوع درباره نوع طلبه‌ها نیست. الان اگر اختلافی بین طلبه و غیرطلبه در جامعه رخ دهد، چرا خیلی‌ها حداقل قسمتی از مشکل را از جانب طلبه می‌دانند؟ چون محبوبیت طلبه‌ها کم شده است. این‌ها مصیبت‌هایی است که اگر چه سخت است اما باید قبول کرد». وی همچنین ورود طلاب به فعالیت‌های سیاسی را یکی از عوامل مهم کم شدن محبوبیت آنان دانست و افزود: بسیاری از افراد تخصص لازم را ندارند. آیت الله العظمی شبیری زنجانی از کم شدن «علمیت» حوزه‌های علمیه ابراز نگرانی کرد و افزود: الان خیلی از چیزها شعار است اما شعار جای واقعیت را نمی‌گیرد. خیلی‌ها در اولیات فقه مانده‌اند اما از آن‌ها به عنوان مجتهد یاد می‌شود. وی تاکید کرد: طلبه باید تلاش کند با مردم فاصله نداشته باشد. گاهی مواردی پیش می‌آید که خواسته ما با خواسته مردم متفاوت است ما باید در کنار مردم قرار بگیریم چرا که با همین مردم می‌خواهیم دین خدا را اجرا کنیم.



## خودکشی می‌کنم، پس هستم



خودکشی می‌شود. به طور کلی زنان از مردان بیشتر خودکشی می‌کنند، اما کم‌تر می‌میرند؛ زنان اغلب با خوردن قرص و یا بریدن رگ سعی در خودکشی دارند که در بسیاری از موارد نجات می‌یابند. مردان اما از راه‌های حلق آویز کردن بیشتر استفاده می‌کنند. زمانی که ترس اندکی از مرگ وجود دارد یا به نوعی تفهم می‌شود که مرگ از زندگی فعلی بهتر است، اقدام به خودکشی بیشتر صورت می‌گیرد. اما انتخاب نوع خودکشی تصمیم جدی آن‌ها را نشان می‌دهد. انتخاب نوع خودکشی و انتشار فیلم دو دختر اصفهانی نشان می‌دهد که آن‌ها سعی در اثبات خود داشته‌اند. گویی راه خودکشی خود را هم پر سر و صدا انتخاب کرده‌اند؛ خودکشی برای جلب توجه. در فیلم نشانی از ضعف یا ترس نیست و دختران سرشان را بالا گرفته‌اند و با اعتماد به نفس خاصی قدم برمی‌دارند. مرتون دیگر نظریه پرداز خودکشی، معتقد است جامعه افراد را به سمت خودکشی سوق می‌دهد. جامعه رسیدن به اهداف را در میان افراد تشویق می‌کند، اما

امیر و محمد به خوبی پیش نرفته است. این جمله نکته‌ی کلیدی در فیلم منتشر شده است: «الان یک ماه شده که از من خبری نگرفتی ولی این بار خبر مرگم را خواهی گرفت». ظاهراً شکست در رابطه نقش موثری در خودکشی دختران اصفهانی داشته است. دورکیم، مهم‌ترین نظریه پرداز خودکشی در دنیا، معتقد است در شرایطی که همبستگی اجتماعی پایین است، افراد بیشتر خودکشی می‌کنند. مجردها از متاهل‌ها بیشتر خودکشی می‌کنند و همچنین اخیراً پژوهش‌ها نشان داده است که میان تعداد فرزندان و خودکشی نیز رابطه‌ی معناداری وجود دارد. خودکشی دو دختر اصفهانی، به سادگی و تنها با اشاره به شکست در رابطه قابل تحلیل نیست. دختران زیادی در رابطه‌های خود شکست می‌خورند، اما خودکشی نمی‌کنند. روان‌شناسان، خودکشی این دو نفر را با آموزش ندیدن و یا احتمال مصرف مواد یا مشروبات الکلی تحلیل کرده‌اند اما به نظر می‌رسد تفهم مرگ در میان دو دختر متفاوت بوده است. ترس از مرگ باعث عدم خودکشی یا انتخاب راه‌های ساده‌تر برای

مرتضی دپاری  
کارشناسی علوم اجتماعی ۹۵

در این مقاله به بررسی اجمالی ابعاد علمی خودکشی دو دختر نوجوان که بازتاب وسیعی در رسانه‌ها داشته است اشاره می‌کنم. در ارتباط با موضوع خودکشی، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند. در هر خودکشی سه مرحله وجود دارد: ایده پردازی خودکشی، اقدام به خودکشی و در نهایت خودکشی کامل. به طور کلی افکار خودکشی، یک عامل خطرناک برای خودکشی است چرا که تحقیقات نشان داده که سایه‌ی گذشته از اقدام به خودکشی، بهترین شاخص برای اقدام به خودکشی و خودکشی کامل در آینده است. بر طبق پژوهش‌های صورت گرفته در دنیا، خودکشی سومین عامل مرگ در میان افراد ۱۵ تا ۲۴ سال و دومین عامل مرگ دانشجویان نیز است. حتماً فیلمی که از دو دختر نوجوان را که در فضای مجازی دست به دست شده است دیده‌اید. در فیلم منتشر شده از دو دختر نوجوان، افکار خودکشی مهم‌ترین بعد تحلیل خودکشی این دو نفر است. منظور از افکار خودکشی، چرایی خودکشی و چگونگی خودکشی است. من چرا خودکشی می‌کنم؟ که به امیرم ثابت کنم شوخی نکرده‌ام. اولین وصیت در فیلم منتشر شده این جمله است: «امیرم، عشقم خیلی دوستت دارم». چگونه خودکشی می‌کنم؟ از روی پلی که از آن ماشین‌ها عبور می‌کنند. طبق پژوهش‌ها، ۲۴ درصد کسانی که قصد خودکشی دارند، در نهایت اقدام به خودکشی می‌کنند. تفکر خودکشی در این دو دختر اصفهانی، به مرحله‌ی بعدی خودکشی، یعنی اقدام به خودکشی رسیده است. دومین جمله‌ی مهم این است: «می‌دانم کار اشتباهی است، اما شرایط این گونه ایجاب می‌کند». در نظام ارزشی ایرانی بر خلاف کشورهای مانند کره جنوبی، خودکشی کار اشتباهی محسوب می‌شود و دختر نوجوان هم طبق ارزش‌ها سخن می‌گوید. در کره جنوبی روزانه چهل نفر خودکشی می‌کنند و آمار در این زمینه بسیار بالا است.

نفر دوم در فیلم، اولین اشاره اش به محمد است و تذکر جدی بودن وعده‌هایش در خودکشی. روابط دوستی با

## شنای بورس در امواج ارز

نرخ ارز با کارنامه‌ی دولت دهم در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... گره خورده است. تهدیدهای نابجای بین‌المللی، قطع ارتباط با اکثر کشورهای توانمند و موثر دنیا، افزایش بیکاری، خارج کردن قشر نخبه از چرخه‌ی صنعت، از جمله موارد کارنامه‌ی ضعیف دولت دهم است. اما شرایط فعلی نیز دارای ویژگی‌های مختلفی است: (۱) از یک سو مردم به نرخ بالا و غیر واقعی ارز عادت کرده‌اند و از سوی دیگر دولت‌ها کشور را با قیمت بالای ارز راحت‌تر اداره می‌کنند. در این وضعیت حداکثر تلاش دولت برای ثابت نگاه داشتن قیمت غیرواقعی ارز است و همه‌ی ضعف‌های خود را با آن پول بادآورده جبران می‌کنند. (۲) مهم‌ترین دستاورد دیپلماتیک دولت در چند سال اخیر، «برجام» بوده است که آن نیز با روی کار آمدن فردی چون ترامپ در آمریکا، با تهدیدهای جدی مواجه است و ایران می‌کوشد تا با اتحاد و نزدیکی بیشتر با کشورهای اروپایی، هم چنان آن را حفظ کند. (۳) بازار بورس و سرمایه بدون پشتوانه‌ی قوی و نشاط سابق حرکت می‌کند. شرکت‌ها فقط خود را در این سکون سرپا نگه داشته‌اند و بستری برای توسعه نمی‌بینند. (۴) سیاست‌های نادرست واردات و صادرات، دست شرکت‌ها را در جهانی شدن بسته است. کالاها عمدتاً بدون مصرف‌کننده تولید می‌شوند و تکنولوژی که به ارزانی می‌توان از خارج وارد کرد، در داخل از صفر تولید می‌شود. در نهایت امر باید گفت کشوری که نرخ تبدیل ارز پائینی دارد، شاید سرپا بماند اما نمی‌تواند رشد کند، گروه‌هایی از مردم زیر فشار اقتصادی له و شرکت‌ها ورشکست می‌شوند. باید سیاست‌هایی در پیش گرفت تا با واقعی سازی نرخ ارز، بازار سهام را رونق دوباره بخشید و هر چیز را دوباره به جای درست خود بازگرداند.

کشور است، به سبب آن که شرایط اقتصادی و سیاسی هر کشور و نوع شرکت‌های دخیل در بورس آن که وارداتی یا صادراتی باشد، متفاوت است. شرکت‌های صادراتی از افزایش قیمت ارز، سود بیشتری می‌برند، چون در ازای کالا یا خدمتی مشخص، میزان مینعی پول دریافت می‌کنند که دیگر ارزش سابق را ندارد و نقدینگی بیشتری پس از تبدیل برایشان به همراه دارد. می‌توان صنایع پتروشیمی، فرآورده‌های نفتی، فلزات اساسی و معدنی، شرکت‌های خدماتی و نرم‌افزاری و غیره را در این راستا دانست. اما شرکت‌های وارداتی در حالت کلی متضرر می‌شوند. اگر بنگاه اقتصادی برای تامین مواد اولیه، خرید تجهیزات و تکنولوژی تولید از متقاضیان ارز باشد، تغییرات نرخ ارز می‌تواند برنامه‌های تولیدی شرکت را تحت اثر قرار دهد. بدین ترتیب بهای تمام شده‌ی محصولات تولیدی این دسته از بنگاه‌ها افزایش می‌یابد و در پی آن با کاهش سود حاشیه‌ای به درآمد پایین تری دست می‌یابند که خود باعث کاهش سهام شرکت‌ها می‌شود. در این حالت شرکت‌های بسیاری ممکن است کاهش سهام داشته باشند که خود با کاهش شاخص بورس به سایر شرکت‌ها هم می‌تواند اثر منفی بگذارد. حال اگر کل اقتصاد کشوری وابسته به مواد اولیه یا واسطه‌ی وارداتی باشد، با افزایش نرخ ارز علاوه بر افزایش کوتاه مدت قیمت کالاهای خارجی، باعث افزایش بهای تمام شده و همچنین تورم داخلی در میان مدت می‌شود.

اما چرا نرخ ارز در چند سال اخیر صعود ناگهانی داشته است؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی‌های متعدد و تحلیل جامعی است اما در این فرصت به اختصار می‌توان به برخی از عوامل موثر بر آن به صورت خلاصه اشاره کرد. افزایش

است و در بازارهای جهانی اعتبار بیشتری برای آن ارز قائل می‌شوند. (۲) تفاوت نرخ بهره؛ بانک مرکزی هر کشوری می‌تواند با تغییر نرخ بهره به تورم، نرخ تبادل ارز و ارزش پول اثر بگذارد. همچنین نرخ بالای بهره باعث سود بیشتر وام‌دهندگان و جذب بیشتر سرمایه خارجی می‌شود که این افزایش تقاضای خود نرخ تبادل ارز را بالا می‌برد. (۳) کسری حساب جاری؛ حساب جاری، تعادل بین کشور و شرکای تجاری اش در زمینه‌ی کالا، خدمات، بهره و سود است. کسری حساب جاری باعث می‌شود کشور به جای سودآوری واقعی با فروش کالا و خدمات به وام‌گیری خارجی روی آورد. در نتیجه به ناچار باید حجم زیادی از پول‌اش را به میزان کمتری پول به کشوری خارجی بدهد. بنابراین با ایجاد شکاف زیاد، از قدرت خرید مردم دو کشور نرخ تبادل ارز کاسته می‌شود. (۴) بدهی عمومی؛ در کشورهای با تورم و کسری بودجه بالا، سرمایه‌ی پروژه‌های دولتی بیش از آن که با وام خارجی تامین شود، از اقتصاد داخلی بهره می‌برد. به سبب آن که هر چه بدهی بیشتر شود، تورم نیز افزایش می‌یابد و خود باعث کاهش ارزش پول می‌شود. در این راستا دولت با ارز کمتر یا پول بدون پشتوانه بدهی‌هایش را تسویه می‌کند که این امر نشان دهنده‌ی ضعف اقتصادی کشور و بی‌ارزشی پول آن است. (۵) قوانین تجاری، ثبات سیاسی و کارآیی اقتصادی؛ هر چه این سه مورد در کشوری ساختارمندتر باشد باعث افزایش اعتبار کشور و ارز آن شده و نرخ تبادل را بالاتر می‌برد.

پس از شناخت بورس و یکی از مهمترین عوامل موثر در آن، باید دید چگونه نرخ تبادل ارز در اقتصاد یک کشور موثر است. در حالت کلی نمی‌توان گفت که افزایش نرخ ارز، به سود یا به ضرر اقتصاد یک

محمد حسین توانگر  
کارشناسی علوم اقتصادی ۹۶

در سال ۱۶۰۲ میلادی، با عرضه‌ی سهام شرکتی، بازار بورس در دنیا به رسمیت شناخته شد. بازاری متشکل از سرمایه که در آن سهام شرکت‌های خصوصی و دولتی طبق قوانین خاصی خرید و فروش می‌شود و محلی برای جمع‌آوری پس‌انداز و نقدینگی بخش عمومی و خصوصی است تا سرمایه‌ی خود را به جریان اقتصادی شرکتی وارد کنند. تاثیر بورس بر اقتصاد را می‌توان در چند مورد ذکر کرد: (۱) جذب و به کارگیری سرمایه‌های راکد و افزایش حجم سرمایه‌گذاری در گردش. (۲) تنظیم معاملات بازار با برقراری ارتباط بین عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان سرمایه. (۳) کنترل نوسان شدید قیمت‌ها با قیمت‌گذاری سهام و اوراق بهادار. (۴) به کارگیری سرمایه مردم و تشویق آن‌ها به پس‌انداز به سبک سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف. (۵) ایجاد شکل جدید برای ساختار اقتصادی و ساختار شرکت‌ها با عمومی‌کردن و کنترل شرکای تجاری آن‌ها. بورس بیانگر شرایط اقتصادی یک کشور و عاملی برای مقایسه اقتصاد آن با سایر ملل است. این آینه‌ی اقتصادی فقط از تجمیع پول‌های داخلی یک کشور ایجاد نشده و به طور مستقیم به نرخ برابری ارز یک کشور با کشور دیگر وابسته است. نسبتی که تاثیر زیادی در بدهی، نقدینگی، سود و بازدهی سهام و شاخص قیمت‌های یک مجموعه‌ی اقتصادی دارد.

عوامل موثر در نرخ تبادل ارز دو کشور نیز عبارتند از: (۱) تفاوت تورم؛ کشوری با نرخ تورم کمتر، ارزش ارز بالاتر و پشتوانه‌ی اقتصادی قوی تری دارد و این به معنای آن است که توان خرید مردم آن کشور بالاتر



باشگاه مخاطبان

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳  
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام وقایع اتفاقیه: @vaghayemagz

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مدیر مسئول: علی قدیری سردبیر: فرناز محمدیان مشاور نشریه: مهدیه یآوری

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: سجاد هوشمند، سرویس دارالفنون: بهاره ابراهیمی، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس ادبی: غزل طهماسبی، سرویس موسیقی: نادیا پژوهش، سرویس عکس: امیررضا احتشام نسب، سرویس اقتصادی و اجتماعی: ملیکا مقدم، سرویس تئاتر: داود شالفروشان، سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان همکاران این شماره: آمنه مجذوب صفا، محمد عثمانی، وحید بهرامی، رضا سرحدی، امیرحسین مرتضایی، سیدوحید افتخارزاده، مرتضی دیناری، علیرضا محولاتی، حجت سلیمی، محمدعلی مستشارنژاد، مهدی میلانی، راد، محمدحسین توانگر، محمد باستان، سمیا تفکر نیا، سیدرضا حسینی، آیلین آجیلی، ابراهیم حسن زاده، مهرناز مدرس، کیمیا بیونقی

باتشکر ویژه از: دکتر مجید فولادیان  
طراح جلد: کامران گلشاهی صفحه‌آرا: هومن مرادی  
وبسایت: www.SDJD.ir ایمیل: vaghayemag@gmail.com

### نگاهی اجمالی به ادبیات کلاسیک



علیرضا محولاتی  
کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ۹۵

در سبک کلاسیک فلسفه‌ی غالب را عقل‌گرایی تشکیل می‌دهد. راسیون یا همان عقل بر همه چیز تسلط دارد و دوگانگی انسان و طبیعت را کنترل می‌کند. اعتقاد بر این است که آن چه از فلسفه‌ی دوران یونان باستان و ادبیات آن زمان باقی مانده است شکل ناب هنر را بازنمایی کرده و آن چه ما به عنوان کلاسیسیزم می‌شناسیم تقلید از آن است. نگاهی که افلاطون و ارسطو به ادبیات و هنر داشتند به نوعی تقلید از جهان ایده‌ها و مُثُل می‌آید و همان نگاه در ادبیات بسط پیدا می‌کند. پایه و اساس فلسفه‌ی کلاسیک مطابق با اندیشه‌های ارسطو در کتاب «فن شعر» قرار دارد.

#### وحدت زمان

تمامی اثر ادبی باید در یک دوره‌ی زمانی ۲۴ ساعته اتفاق بیفتد و ما این را در درام‌های دوران کلاسیک چون آثار سوفوکل و اورببید و تکرار آن را در ادبیات و هنر دوره‌ی رنسانس شاهد هستیم. شروع و پایان یک اثر به شکلی کاملاً صوری و فرمال حضور دارد. داستان از یک نقطه‌ی زمانی آغاز و به یک نقطه‌ی زمانی خاص ختم می‌شود.

#### وحدت مکان

کنش داستانی و ماجرا باید در یک مکان واحد رخ دهد. به این معنا که مثلاً در یک صحنه‌ی خاص در درام و نمایشنامه پرش مکانی وجود ندارد. این امر بنا بر فلسفه‌ی نظم در دوران یونان باستان شکل گرفته و به همین خاطر است که برخورد با هر اثر، نوعی مدل شکل گرفته‌ی منظم را در برابر ما قرار می‌دهد. نمایشنامه‌ی «ادیپ شهریار» از سوفوکل نمونه‌ی بارز این نوع رویداد است. تمامی کنش‌ها در مقابل کاخ ادیپ رخ می‌دهد و یک روای یا به اصطلاح تقال وجود دارد و مکان تغییر واقعی نمی‌کند.

#### وحدت موضوع

کلیت اثر که در کلاسیسیزم تقریباً همیشه بر پایه‌ی درام بوده است باید حول یک موضوع واحد حرکت کند. مثلاً در نمایشنامه‌ی «هملت» موضوع حول محور «حسادت» است و در نهایت منجر به مرگ قهرمان داستان می‌شود. کلیت موضوع تغییری نمی‌کند و اگر درست بررسی کنیم هر اثر کلاسیک یک موضوع برجسته دارد که به شکلی دقیق می‌توان به آن اشاره کرد. اگر اثری همانند هملت را بخوانید به راحتی می‌توانید به موضوع آن اشاره کنید و به هیچ وجه دچار ابهام نخواهید شد.

#### شخصیت‌های آثار کلاسیک

شخصیت‌ها معمولاً ایستا و بدون تغییر هستند. متعلق به طبقات بالای اجتماعی و در جایگاه اشراف و نجیب‌زادگان قرار دارند. دو شخصیت اصلی داریم: قهرمان و ضد قهرمان. در آثار تراژیک، اشتباه قهرمان منجر به رخداد تراژیک می‌شود و این ضد قهرمان است که بر او غلبه پیدا می‌یابد. همان طور که اتللو فریب دیاکو را خورده و در پایان خود و همسرش را به قتل می‌رساند. ادیپ نیز دچار همین اشتباه می‌شود. برای بررسی شخصیت‌های آثار کلاسیک به بارزترین شکل می‌توان به کمدی‌ها و تراژدی‌های شکسپیر مراجعه کرد. هنگامی که قهرمان پیروز می‌شود ما با کمدی سروکار داریم و نابودی او تراژدی می‌آفریند.

#### زبان آثار کلاسیک

در گفتمان ادبیات کلاسیک از آن جا که شخصیت‌ها تماماً برخاسته از خانواده‌هایی اصیل و به اصطلاح نجیب‌زاده ریشه می‌گیرند، زبان مورد استفاده‌ی آن‌ها فاخر و به شدت اغراق شده است. البته به دلیل عدم دسترسی به گونه‌های زبانی گفتاری آن زمان نمی‌توان به شکلی دقیق ادعا کرد که زبان تمامی مردم از این گونه‌ی زبانی بوده است یا خیر. با این حال از آن جا که حتی نویسندگی و خلق آثار ادبی متعلق به طبقات خاص سیاسی و اقتصادی بوده است، به نظر می‌رسد زبان آن‌ها نیز زبانی متفاوت بوده است تا جایگاه متفاوت‌شان را از انسان‌ها و مردم عادی متمایز کند.

از مهم ترین آثار کلاسیک همان طور که اشاره شد می‌توان به تراژدی‌های یونان باستان و کمدی‌های آن زمان اشاره کرد. در قرن شانزدهم نیز می‌توان از آثار شکسپیر نام برد.

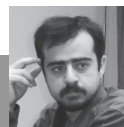
سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی، حادثه مولمه درگذشت هموطنانمان در زلزله غرب کشور را تسلیت عرض می‌کند.

### ادبیات و دموکراسی

به بهانه‌ی ۱۷ آبان، سالروز درگذشت محمدعلی جمالزاده

به وجد می‌آمدند. این روزگار اما برای ما نیز به پایان می‌رسید، اما نه آرام آرام. شکست‌های بیپایه عباس میرزا در مقابل توپخانه‌ی کسانی که اجنبی می‌نامید شاید وسیع‌ترین مواجهه‌ی ما با مظاهر جهان تازه بود. این مواجهه طبیعتاً به همین جا ختم نشد. حالا دنیای تازه به سمت ما پرتاب می‌شد. پایه‌های فکری که قالب‌های ادبی کهن بر آن استوار بودند یکی بعد از دیگری فرو می‌ریختند و طبعاً قالب‌های ادبی هم نیازمند نوزایی بودند. شاید آشناترین و جنجال برانگیزترین تلاش برای دگرگون کردن ساختارهای کهن ادبی، انقلاب نیمايي باشد. انقلابی که به واقع نمی‌توان دامنه‌ی تأثیرش را به شعر محدود دانست. یکی از کسانی که متوجه لزوم این بازنگری اساسی شد محمدعلی جمالزاده بود. برای درک اهمیت برداشت تازه او در آن چه ماده ادبیات می‌نامید، لازم است بازگردیم به زایش داستان و تفاوت‌های اساسی آن با انواع دیگری همچون تمثیل و حکایت.

به عنوان مثال چه چیز قصه‌های «کاتربرری جفری چاوسر» را در زمره‌ی آباء داستان قرار می‌دهد؟ مگر نه این‌که پر است از حکایت‌هایی که زائرین در مسیر به قصد دفع ملال برای هم تعریف می‌کنند. قصه‌هایی که بعضاً می‌توان نکاتی اخلاقی و انتقادی در آن‌ها یافت؟ یعنی همان ساختار آشنای قصه در قصه خودمان. چند خصیصه احتمالاً اینجا روشنتر خواهند بود و ما را از سردرگمی نجات می‌دهد. مهم‌ترین آن‌ها بدون شک انتخاب آدم‌های قصه از گروه‌های مختلف است. آدم‌هایی که به دقت توصیف شده‌اند. واکنش‌هایشان مدام به تصویر کشیده می‌شود. میزان توصیف هر فرد به هیچ عنوان وابسته به اهمیت و جایگاه او نیست. احساسات آن‌ها همان قدر اهمیت دارد که پوشش و رفتارشان. از آن مهم تر این‌که این آدم‌ها در ارتباط با هم است که تعریف می‌شوند. در واقع شما می‌توانید صداهایی متفاوت را بشنوید. هر کس داستانی می‌گوید و نه یک شخص که داستان‌های زیادی تعریف می‌کند. همین



سیدوحید افتخارزاده  
کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ۹۵

می‌توان با خیالی آسوده ادعا کرد داستان پدیده‌های نوظهور است. بله، قصه و قصه‌گویی تاریخی دور و دراز دارد اما باید بین افسانه، حکایت، فابل و داستان تفاوت‌هایی اساسی قائل شد. تفاوت‌هایی نظیر سرشت جزئی‌نگر داستان، معرفه بودن اشیاء و اشخاص، بر خودایستایی و خودبسندگی جهان داستان و از همه مهم‌تر روند ویژه شکل‌گیری معنا در آن، چرا که داستان برای بیان معنایی از پیش موجود نوشته نمی‌شود. در واقع اگر انسان هزاران سال است که قصه می‌گوید تنها چند صد سال است که داستان می‌نویسد. جالب آن که داستان کوتاه از این هم کم‌سال تر است. پیدایش داستان محصول تحولات عظیمی بود که زندگی انسان را برای همیشه دگرگون کرد. داستان خود کم‌کم به بخشی از نبره‌های متحول‌کننده جامعه و مهم‌ترین رسانه‌ی دوران جدید بدل شد تا آن جا که تصور قرن نوزدهم میلادی بدون رمان نویسان همان قدر عجیب است که تصور آن بدون ماشین بخار. این داستان‌ها بودند که ترس‌ها، رنج‌ها و رویاهای انسان جدید را منعکس می‌کردند و گاه سعی در بازتعریف معیارهای اخلاقی داشتند. می‌توان گفت انواع دیگر قصه‌گویی برای پرداختن به تشویش‌ها و رویاهای تازه‌ی زبانی کهنه بودند.

در حالی که غرب با حیرت و شیفتگی این تغییرات را نظاره می‌کرد و گاهی هم از جهان پرسیخته خود به وحشت می‌افتاد و بهتر است حتی بگویم قالب تهی می‌کرد، ما در آرامش به سر می‌بردیم. مقصودم از آرامش صرفاً نوعی ثبات در جهان بینی است. بزرگ‌ترین کامیابی‌ها و ناکامی‌ها تلاطمی در نحوی نگرش‌مان نسبت به جهان پدید نمی‌آورد. حکایت‌های سعدی احتمالاً به خوبی از پس توصیف روزگار بر می‌آیند. ناآرام‌ترین طبع‌ها احیاناً با شیطنتهای مولوی در تمثیل‌هایش و یا عبید زاکانی

### مقدم «اینستا» را «گرامی» می‌داریم!



غزل طهماسبی  
کارشناسی مترجمی فرانسه ۹۴

داشتم از خوردن گوجه فرنگی ام با نمک لذت می‌بردم که اینستاگرام آمد! نابویی بزرگ برای نشان دادن توت‌فرنگی‌هایی که در شکلات می‌غلطند، روی پنکیک می‌خوابند، با خامه عشق بازی می‌کنند و نمی‌دانم از گلوئی کدام از خدا بی‌خبری پایین می‌روند!

تفریح‌م تا چند سال پیش این بود که آب و نشاسته درست کنم و دستم را محکم روی سطح آن بزنم و قاه‌قاه بخندم و بگویم: قدرت خدا! فارغ از اینکه مردم اسلام‌هایی دارند که کش می‌آید و تازه صدا هم می‌دهد! در دنیای ساده‌بی‌شیله پیله‌ی بی پول خودم، با خانواده به طریقه می‌رفتم، دوغ آبغلی می‌خوردم و با عشق بادگلو می‌زدم.

با دوستانم به استخر می‌رفتم و روی کول‌شان سواری می‌گرفتم و با مسقطی‌های مادر بزرگ و لای دندان گیر کر دنشان ذوق مرگ می‌شدم.

در دنیای حقیقی ام داشت خوش می‌گذشت تا این‌که «طنناز» آمد و طنزازی کرد و بازار داغ سرزبانی صحبت کردنم را کساد کرد. آقایی آمد و تمام «هزینه» را برای یک نفر دیگر کرد؛ غافل از این‌که من این‌جا ساکنم شهریه‌ی دانشگاهم ماه‌ها است عقب افتاده. «سحر» آمد و تبر بر ریشه‌ی خوش خیالی‌هایم زد و به من ثابت کرد که زیبایی سال هاست که مرده است. «ممد» آمد و دندان‌هایش را به رخم کشید و مرا که تنها دل‌خوشی‌ام جلوی آینه دندان‌هایم بود، مأیوس کرد. «وحید» آمد و من را خن کرد و مدتی است جای این‌که بگویم سلام بچه‌ها، می‌گویم: «سلام عشقا، چطورین؟». دیگر مثل

سابق خوش نمی‌گذرد. هر ماه پنجاه هزار تومان کنار می‌گذاشتم تا بعد از چند ماه بتوانم بروم کویر مصر، بالاچار همه را خرج سان شاین سان دی، استیک زامبون، چسب دماغ و رز قمرز کردم و عکس‌شان را در صفحه‌ام به اشتراک گذاشتم.

پس از تلاش‌های بسیار، حالا من هم رنگ و بوی «یاس» گرفتم! و سر و «سامانی» به زندگی مجازی‌ام داده‌ام. بدنسازی سر کوجه هم ثبت نام کرده‌ام. پس از این هر چه باشد، باشد. لذت‌ها الکی باشد، دل‌ها ناخوش باشد، ظاهر خوشحال باشد، خوشی واهی باشد. اصلاً حتی دیگر باور کرده‌ام که مشنگ، قشنگ باشد! دیگر برایم مهم نیست، چرا که همه چیز «sogand» شده است. شاید دیگر برای هیچ کس مهم نیست، چرا که این روزها «دنیا» با لبخندش، «جهان» را گرفته است.

MyShelterlessChild

# کودک بی‌پناهنده

بررسی پدید آمده کودک آزاری از سه منظری  
جامعه‌شناسی، حقوقی و روانشناسی

دکتر سعید معیدفر (جامعه‌شناس)، دکتر عباس  
شیخ الاسلامی (حقوقدان)، دکتر شهین علیایی زند (روانشناس)

چهارشنبه ۱ آذرماه، ساعت ۱۲  
آمفی تئاتر دانشکده حقوق و علوم سیاسی

